

با قرآن بیشتر آشنا بشویم!



گردآورنده: محمد تقی صرفی



#### فهرست:

- ۱- شناخت قرآن از خود قرآن □ ۳
- ۲- شناخت قرآن از زبان معصومین (ع) □ ۵
- ۳- اولیاء خدا و قرآن □ ۸
- ۴- اثرات روحی و روانی قرآن □ ۱۱
- ۵- کاربرد قرآن در زندگی انسان □ ۲۲
- ۶- کاربرد قرآن در عالم آخرت □ ۳۱
- ۷- اطلاعات قرآنی □ ۳۹
- ۸- معجزات قرآن □ ۵۸
- ۹- تأثیر قرآن در ادبیات فارسی □ ۶۳
- ۱۰- منابع □ ۷۵

## شناخت قرآن از خود قرآن

قرآن کتابی است که :

\*انسان را به بهترین آئین هدایت می‌کند: ان هذا القرآن یهدی للّتی هی اقوم اسراء ۹

\*با عث بیداری انسانها از غفلت است: ان هو الا ذکر للعالمین. ص ۸۷

\*پر از مثلها و اندرزها و اسرار خلقت و نظام آفرینش است: ولقد ضربنا للناس فی هذا القرآن

من کل مثل لعلهم یحذرون. زمر ۲۷

\*چون خالی از هرگونه کجی و نادرستی است، با عث تقوای انسانها می‌گردد: قرآناً عربیاً

غیرذی عوج لعلهم یتقون. زمر ۲۸

\*جدا کننده حق از باطل است: شهر رمضان الذی أنزل فیہ القرآن هدی للناس و بیّنات من

الهدی' والفرقان. بقره ۱۸۴

\*نور است و با نور خود، افراد را به راه راست هدایت می‌کند: کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس

من الظلمات الی النور. ابراهیم ۱

\*برای مؤمنین، شفا و هدایت و برای ظالمین و ستمکاران، ضرر و گمراهی بیشتر است: و نُنزل

القرآن شفاءً ورحمةً للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خساراً. اسراء ۸۲

و...

خدا خود صفات و نامهایی را برای قرآن ذکر کرده است از جمله:

نور، مبین، فرقان، هدی، کتاب، کریم، رحمت، مصدق، نذیر، بینة،

حکم، عدل، بیان، روح، بشری، تبیان، مجید، حکیم، عزیز، موعظة

، تذکره، کوثر، بلاغ، تنزیل، صدق، برهان، قیم، حق، عجب، عربی،

مهیمن، مرفوعة، مطهرة، نبأ، متشابه، بصائر، علی، تفصیل، امر، احسن الحدیث و..

## شناخت قرآن از زبان معصومین(ع)

رسول خدا(ص):

«هر که در کودکی قرآن بخواند، به حکمت دست یافته است.»

«کسیکه در دلش از قرآن خالی است، مثل خانه خراب است»

«هر گاه دوست دارید با خدا حرف بزنید قرآن بخوانید.»

«قرآن را خوانده و آنرا ظاهر کنید که خداوند دلی را که از قرآن پر شده عذاب نکند.»

«هر که قرآن بخواند، نبوت در دلش وارد شده غیر اینکه به او وحی نمی شود.»

«اگر دوست دارید که مثل افراد سعادت‌مند زندگی کرده و مانند شهیدان بمیرید و در روز قیامت

نجات یابید و در حرارت قیامت در سایه باشید و در روز گمراهی کافران، هدایت یافته باشید پس

با قرآن انس بگیرید که کلام خداوند رحمن است و پناهگاهی در مقابل شیطان و باعث سنگینی

میزان است.»

«فرزند بر پدر حقوقی دارد و پدر نیز بر فرزند حقوقی دارد. اما حق پدر بر فرزند آنستکه در

هر چیزی بجز معصیت، مطیع پدر باشد. و حقوق فرزند بر پدر آنستکه برای فرزندش نام نیکو

بگذارد و ادب نیکو به او بیاموزد و قرآن را به او تعلیم نماید.»

«خانه ای که در آن قرآن تلاوت می شود ویاد خدا در آن می گردد، برکتش زیادشده وملائکه در آن حاضر می شوند وشیطین از آن فرار می کنندوآن خانه برای اهل آسمان می درخشد همانگونه کهستارگان برای اهل زمین می درخشند.»

امیرمؤمنان(ع):

«اگر بخواهم آن قدر در تفسیر «بسم الله الرحمن الرحيم» می گویم که اگر از آن کتابی تشکیل دهید، بار هفتاد شتر می شود. وفرمود: از فتنه ها از من پرسید وبدانید که من خبر دارم در کجای زمین چه فتنه ای واقع می شود وچه کسی در کجای زمین کشته می شود ومی میرد! از راههای آسمان از من سؤال کنید که حقیقتاً من به راههای آسمان از زمین آشناترم!»

«بدانید که این قرآن، ناصحی است که کلک نمی زند. وهدایتگری است که گمراه نمی نماید وسخنگوئی است که دروغ نمی گوید وهر که باقرآن همنیشنی کرد، هدایتش زیاد وگمراهیش کم شد.»

«زیباترین قصه وبلغ ترین موعظه وسودمندترین تذکر کتاب الهی است.»

«پنج چیز نور چشم را زیاد می کند: نگاه به کعبه، نگاه به خط قرآن، نظر به روی والدین، نگاه به صورت عالم ونگاه به آب جاری.»

«امام علی(ع) خطاب به پسرش: علم را با تعلیم قرآن وتأویل آن وتعلیم شرایع اسلام واحکام قرآن وحلال وحرام آن شروع کن وسراغ علم دیگری نرو.» «بحارج اص ۲۱۹»

«قرآن ظاهرش زیبا وباطنش عمیق است.»

امام صادق(ع): «خواندن قرآن از روی مصحف باعث تخفیف عذاب پدر ومادر اگرچه کافر باشند، می شود»

امام عسگری(ع): «خطاب به شیعیان: شما را سفارش می کنم به: تقوا، ورع در دین، تلاش برای خدا، سخن راست، امانتداری خواه امانت مال فاجر باشد یا نیکوکار، سجده های طولانی، خوب همسایگی کردن، ...»

تقوا پیشه کنید وزینت ما باشید نه عیب ما!

زیاد بیاد خدا باشید و مرگ را یاد کنید و قرآن تلاوت کرده وصلوات بر محمد وآل محمد بفرستید که در صلوات ده حسنه است.»

«امام سجاد(ع): اگر همه اهل زمین بمیرند ومن باشم وقرآن من دچار وحشت نمی شوم.»

## اولیاء خدا و قرآن

«عبدالله بن مسعود می گوید: روزی پیامبر از من خواست آیاتی را برایش تلاوت کنم. گفتم: یا رسول الله برای شما قرآن بخوانم درحالیکه قرآن بر شما نازل شده است. پیامبر فرمود: دوست دارم از زبان تو بشنوم.

منهم آیاتی را خواندم که ناگاه اشکهای پیامبر سرازیر شد.»

«امام حسن(ع) وقتی به آیات بهشت و جهنم می رسید، اشک از چشمانش می آمد.»

«امام رضا(ع) هر سه روز یک قرآن ختم می کرد و می فرمود اگر بخواهم می توانم در کمتر از سه روز هم ختم نمایم ولی من هیچ آیه ای رانمی خوانم الا اینکه درباره آن فکر می کنم که برای چه نازل شده و در چه محلی فرو فرستاده شده است.

اکثر شبها را احیاء می داشت و هر شب نماز جعفر طیار را می خواند. و اکثر روزها روزه بود.

در بستر که دراز می کشید صدای قرائت قرآن حضرت بگوش می رسید.

وقتی در تلاوت قرآن به آیه ای می رسید که در آن ذکر بهشت یا جهنم شده بود، گریه می کرد

و از خدا بهشت را می طلبید و از جهنم به خدا پناه می برد.

وقتی یک عبا به دعبل خزاعی هدیه داد، فرمود:

در این عبا هزار شب، شبی هزار رکعت نماز خوانده ام و در این عبا هزار ختم قرآن کرده ام.»

«روزی سید بحر العلوم وارد حرم امیر المؤمنین(ع) شد. ولی این بیت را بر زبان ترنم می کرد:

چه خوشست صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن به رخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن و وقتی علت را پرسیدند، گفت، دیدم امام عصر (عج) در کنار قبر علی (ع) قرآن تلاوت می کرد. آن چنان زیبا و شیرین تلاوت می نمود که تاکنون اینگونه نشنیده بودم.

علامه امینی در خواندن قرآن و دعا، حریص بود. شبها بر می خواست و نماز شب می خواند و این عبادت را به نماز صبح وصل می کرد و هر روز پس از نماز، یک جزء قرآن را با تدبّر و تفکّر تلاوت می نمود.

در این ماه، پانزده بار قرآن را ختم می نمود، که ثواب چهارده بار آن را به ارواح پاک معصومان و ثواب یکبار را به روح پدرش، اهداء می نمود. این برنامه تا آخر عمرش انجام می شد. «ابوطالب مظلوم تاریخ»

#### آیه الله بروجردی

یکی از صفات بارز آیه الله بروجردی، احترام به قرآن بود. گاه کتابی را مطالعه می کرد، به آیه ای می رسید که نویسنده در نوشته اش به آن استشهاد کرده بود، در این هنگام، یعنی در وقت خواندن آیه، لحنش عوض می شد. مانند این بود که در مشهد و عالم دیگری است.

روزی از طرف یکی از سران کشورهای عربی، هیأتی خدمتشان رسیده بودند و قرآنی را به عنوان هدیه تقدیم ایشان کردند. در هنگام تقدیم قرآن، آن مرحوم با کهولت سن و حال خاصی که داشتند، ایستادند و قرآن را تحویل گرفتند. سپس نشستند و پیش از آنکه با اعضای هیئت سخنی بگویند، قرآن شریف را گشودند و با صدای بلند، آیاتی را تلاوت فرمودند قرآن را در جای مناسبی گذاشتند. سپس تعارفات معمولی را با مهمانان انجام دادند. حوزه ش ۲۷ ص ۱۲۷

#### تلاوت قرآن در زیر شکنجه

یکی از هم سلولهای مرحوم طالقانی گفت: شبی در زندان در حالیکه از هر سلول ناله ای استغاثه آمیز به گوش می رسید. یکی آه می کشید و دیگری از درد شکنجه به خود می پیچید و خدا را به یاری می طلبید و شخص دیگری در آتش تب می سوخت و در هذیان، عزیزانش را بنام می خواند، صدای ملکوتی قرآن از مرحوم طالقانی بگوش می رسید که می فرمود:

والنازعات غرقاً (قسم به فرشتگانی که جان کفار را به سختی بگیرند).

والناشطات نشطاً (قسم به فرشتگانی که جان اهل ایمان را با راحتی بگیرند).

ناگاه دژخیمان زندان وارد شدند و مرحوم طالقانی را بردند و بعد از مدتی در حالیکه تن شریفش در زیر تازیانه آنان سیاه شده بود او را برگرداندند. اما باز صدای قرآنش بگوش

رسید: والسابحات سبجاً (قسم به فرشتگانی که با سرعت فرمان خدا را انجام می دهد). فالسابقات سبجاً (قسم به فرشتگانی که در نظم عالم از همه پیش جسته و قسم به مؤمنانی که در جهاد با کفار به امر خدا از هم سبقت می گیرند).

باز صدای زندانبان شنیده شد که آمدند و مرحوم طالقانی را بردند و او را شکنجه کردند و برگرداندند. مجدداً صدای قرآن او بلند شد و باینکه هم سلولیهایش از او خواهش کردند که از ادامه قرآن چشم پپوشد، زیرا زندانبانان اهل ترحم نبودند ولی مرحوم طالقانی در جواب گفت: امشب دلم گرفته و هوای تلاوت قرآن را کرده است و شکنجه آنان تأثیری در من ندارد. آنگاه خواند: فالمدبرات امرا (قسم به فرشتگانی که تدبیر کننده عالم خلقتند) باز در سلول باز شد و پیکر او را کشانکشان به شکنجه گاه بردند. هنگامی که او را آوردند دیگر وقت خروس خوان صبح بود. و از جای تازیانه ها خون می چکید. «دیدار با ابرار ص ۵۷»

## اثرات روحی و روانی قرآن

کلام خدا انسانهای زیادی را تکان داده و زیر و رو نموده است. به چند نمونه توجه کنید:

«عربی به مسجد آمد و از پیامبر درخواست کرد که به او قرآن یاد دهد. حضرت به یکی از مسلمانان فرمود که او را گوشه مسجد ببرد و آیاتی را به او بیاموزد. او هم مرد عرب را به کناری برد و شروع به آموختن سوره زلزال به او نمود. وقتی به آیات «فمن يعمل مثقال ذره خیراً یره و من يعمل مثقال ذره شراً یره» عرب پرسید: واقعاً خدا از تمام اعمال خوب و بد انسان خبر دارد و آنها را در قیامت به بنده اش نشان می دهد؟ گفت: آری. عرب گفت: فهمیدم.

سپس خدا حافظی کرد و رفت. مسلمان نزد پیامبر رفت و داستان عرب را به حضرت گفت. حضرت فرمود: این مرد دانشمند برگشت.»

«پیامبر در یکی از شبها سوره مبارکه «القارعه» را در نماز مغرب تلاوت فرمود. یکی از اصحاب حضرت بعد از این نماز مریض شد و در بستر بیماری افتاد. حضرت به عیادت او رفتند و علت مریضی او را جویاشدند. او گفت: من وقتی سوره القارعه را شنیدم، متأثر شدم و گفتم: خدایا! من



طاقت عذاب آخرت را ندارم. اگر من گناهکار هستم و می‌خواهی مرا عذاب کنی، مرا در همین دنیا عذاب کن!  
بعد از این دعا بیمار شدم.

حضرت فرمود: درست نگفتی! لکه باید می‌گفتی: ربنا آتنا فی الدنیا حسنةً و فی الآخرة حسنةً و قنا عذاب النار. بقره ۲۰۱

یعنی خدایا! هم در دنیا و هم در آخرت بما خوبی کن و ما را از عذاب جهنم دور نما!  
آنگاه پیامبر (ص) برای او دعا کرد و سلامتی او را از خدا خواست. او هم سلامتی خود را بدست آورد. «سفینه البحار ج ۱ ص ۲۰۸»

«شبی عبدالواسط، قاری مشهور مصری آیاتی از قرآن را برای سیاه‌پوستان محله هارلم قرائت کرد. در آن شب چنان شنندگان تحت تأثیر قرار گرفتند که بیست و پنج نفر مسلمان شدند.»

«در تانزانیای عده ای از مقامات کلیسا کمیته ای جهت مبارزه با اسلام تشکیل دادند. در این کمیته شرح وظایف اعضا را مشخص کردند از جمله خواندن قرآن و پیدا کردن اشتباهات و تناقضات آنرا به عهده اسقفی گذاشتند. وقتی اسقف، قرآن را چند بار خواند، دست از مسیحیت کشید و مسلمان شد و اعلام کرد که تنها کتاب حقیقی الهی قرآن است»

«آقای ع.ع از شهرستان دزفول، در ارتباط با اُنس مادر گرامیشان باسوره عصر و عشق وافر خودشان به سوره‌های ضحیٰ و الم شرح نوشته‌اند:

مادرم گفت: وقتی که سختی‌های زندگی، مرا دلتنگ می‌کند و برسینه‌ام فشار می‌آورد، چند بار سوره والعصر را می‌خوانم و با قرائت و تکرار این سوره سبک می‌شوم و آرامش مرا فرا می‌گیرد و بسیار اتفاق می‌افتد کسانی را که در چنین موقعیتی قرار می‌گیرند و گرفتار مصیبت‌هایی شوند، به خواندن این سوره توصیه می‌کنم.

بعد از این حرف مادرم، این حدیث شریف که می‌فرماید: «هر که سوره والعصر را بخواند، خداوند فرجام کار او را به صبر و شکیبائی منتهی می‌سازد» مستدرک ج ۴ ص ۳۶۸

به دلم نشست و اُنس و دل‌بستگی ام به سوره والعصر بیشتر شد. خودم نیز به جز این سوره، در مورد سوره‌های ضحیٰ و الم شرح‌چنین احساسی دارم، آن‌گاه که سینه‌ام تنگ و دلم تاریک می‌شود و خیالم شروع به منفی‌بافی می‌کند و برایم آیه یأس می‌خواند و وقتی که در حرکت و تکاپوی خود به خاطر این یأس‌ها بی‌انگیزه و سست می‌شوم و در راه رسیدن به هدف، خود را تنها می‌بینم و ناخشنود از پیشامدها و ناراضی از شرایط، عرصه را بر خود تنگ می‌بینم، به دوسوره والضحیٰ و الم شرح پناه می‌برم، می‌خوانم و می‌شنوم، بلند و آهسته، بادل و زبان، شمرده

و با تأمل، این دو سوره را زمزمه می‌کنم. گویی که قفل‌های سینه‌ام را یک به یک باز می‌کنند و درهای بسته را به رویم می‌گشایند و نسیم معطر و نواز شکرشان، هوای دم کرده و خفه کننده دلم را عوض می‌کنند: والضحیٰ، واللیل اذاسجی، ماودعک ربک وماقلیٰ

پروردگارت تو را رها نکرده است و... الم نشرح لک صدرک، ووضعنا عنک وزرک... آیا ما سینه تنگت را فراخ نگردانیدیم و بارهای گران را از دوشت بر نداشتیم؟ ما کی تو را تنها گذاشتیم؟ و...»

«آقای س. ص از رفسنجان، جریان اُنس و دوستی خود با سوره ناس را چنین باز می‌گویند:

از آغاز نوجوانی به مسئله اخلاق و سیر و سلوک بسیار علاقه‌مند بودم و حتی الامکان سعی می‌کردم همه کتابهای اخلاقی را مطالعه کنم. خودم را به هر دری می‌زدم تا در این وادی قدری پیش بروم. اما به هنگام مطالعه این کتابها، نومیدی کمرشکنی مرا فرا می‌گرفت، وقتی مراحل و منازل مختلف سفر بسوی خدا - را که علما در کتابهای خود بر شمرده‌اند - می‌دیدم، متحیر می‌شدم که خدایا! کی به مرتبه اول، آن گاه دوم و سپس سوم و... خواهم رسید؟ منزل «یقطه» را کی پشت سر خواهم گذاشت و چه وقت در منزل «توبه» و یا «تطهیر» جای خواهم گرفت؟ این همه رذائل اخلاقی را کی و چگونه از وجود خود دور خواهم کرد؟

مدتی - مثلاً - به مسئله کبر و یا حسد مشغول می‌شدم و تمام فکر و ذکر من این بود که خودم را از شر آنها خلاص کنم.، آن گاه متوجه می‌شدم که از هزاران چیز دیگر بازمانده‌ام و بسیاری از فضائل و واجبات را زیر پا گذاشته‌ام و آخرش هم به جایی نرسیده‌ام. به آن یکی می‌پرداختم، از دیگری باز می‌ماندم. چند مورد را هم با هم پیش بردم، اما می‌دیدم که از اجتماع و زندگی طبیعی و مردمی دور می‌شوم. همین گونه، سالهای سال خودم را از این در و آن در می‌زدم، نزد علمای مختلف می‌رفتم و کسب تکلیف می‌کردم. دیگر نمی‌دانستم باید چکار کنم؟ روز به روز بر تحیرم افزوده می‌شد. جان و روحم متفرق و پاره پاره شده بود. داشتم کم کم نومید می‌شدم. با خود گفتم: چرا خدا یک راه آسان و منسجم پیش روی انسان قرار نداده است و چرا این همه منازل و مراتب سیر و سلوک را یکجا جمع نکرده است. و چرا کلیدی به دست انسان نداده است که به وسیله آن وجود خود را از غیبت، حسادت، سوء ظن، عجب و تکبر و تمامی رذایل اخلاقی، یکجا رهایی بخشد؟! این همه پراکندگی و تکتُر چرا؟! این همه اختلاف در ترتیب و تنوع مراتب و منازل سفر به سوی خدا چرا؟! این همه حلقه مفقوده را کجا می‌توان یافت؟ و...

مدت‌ها در گِیرو دار این افکار به سر می‌بردم تا این که روزی و روزگاری به هنگام قرائت قرآن، سوره ناس به من لبخند زد و خودی نشان داد و قطره‌ای از اقیانوس محبت خویش را در کامم ریخت. احساس کردم گمشده خود را باز یافته‌ام. مدت‌ها با همین یک قطره سرخوش بودم تا این که امتحانات پایان ترم دانشگاه تمام شد و تعطیلات تابستانی آغاز گشت. خداوند در دلم

چنین انداخت که در این تابستان، یک برنامه قرآنی داشته باشم. مسئله را با یکی از دوستان همشهری در دانشگاه مطرح کردم، او نیز استقبال کرد و قرار شد که سوره هایی از قرآن را انتخاب کنیم و راجع به آنها بحث و گفتگو نمایم. در داخل قطار که عازم شهرستان بودیم، جزئیات برنامه از قبیل زمان و مکان برنامه را مشخص کردیم. بنا شد هر روز ساعت شش صبح در محل امامزاده شهر حضور یابیم. تنها مانده بود که از کدام سوره آغاز کنیم. خواستم بگویم، ناس، امام خودداری کردم. قرار شد قرعه بزیم، حاشیه روزنامه ای را که در هر کوپه برای مطالعه گذاشته شده بود، جدا کردیم و آن را به ۱۱۴ تکه کاغذ کوچک تقسیم کردیم و در هر تکه، شماره یکی از سوره های قرآن را نوشتیم. آن گاه همه را در یکی از لیوانهای یکبار مصرف ویژه قطار ریختیم و تا می توانستیم، هم زدیم. دوستم به من گفت: یکی از آنها را بردار! با توکل بر خدا - در حالی که قلبم مالا مال از عشق به سوره ناس بود - دو انگشتم را داخل لیوان کردم و یکی از کاغذها را برداشتم. اشک در چشمانم حلقه زد. آری، خداوند قرعه فال را به نام شماره ۱۱۴ یعنی سوره ناس زده بود.

صبح روز نخست در محل مقرر حضور یافتیم. آسمان هنوز تاریک و مسجد امامزاده خلوت بود. یکی از پنجره ها را گشودیم و مقابل آن نشستیم. نسیم روح بخشی به جریان افتاد. قرآن ها را باز کردیم و شروع به قرائت نمودیم: بسم الله الرحمن الرحيم. قل اعوذ برب الناس. ملك الناس. اله الناس. من شر الوسواس الخناس. الذی یوسوس فی صدور الناس. من الجنة والناس.

این گونه بود که ناگاه وبه یقین، گمشده دیرین خود را پیدا کردم. آری، کلیدی که سال ها به دنبالش بودم و کمبودش را با جان و دل احساس مس کردم، در آن صبح مبارک و دل انگیز از داخل حلقه قاف آغزین سوره ناس، به من چشمک زد، آن گونه که تمامی خواننده ها و گفته ها شنیده های اخلاقی ام را در همان یک حلقه پر رمز و راز گرد هم یافتیم. روح پاره پاره خود را یکجا جمع دیدم و تمامی اجزای متفرق هستی ام را یک مرتبه، در پناه رب الناس در آوردم. از همان آغاز قرائت احساس کردم سینه ام که مرکز فعالیت خناس های جنی و انسی است ۷ به دستان مطمئن خداوند سپرده ام و از این روی از شر وسواس خناس یعنی از تمامی رذائل و زشتی های اخلاقی، ایمنی یافته ام.

هم اینک من با سوره ناس هستم و در حرم امن آن، آزاد و رهامی باشم. هیچ شیطانی جرئت نمی کند به سینه ام که در دستان رب الناس است، نزدیک شود. به پشتیبانی این سوره، در کمال سلامت و امنیت هستم و تمامی مراحل سیر و سلوک را یک جا می پیمایم، با یک سوره ناس هم «یقطه» می یابم و هم «توبه» می نمایم و هم «طاهر» می گردم.

با یک قل اعوذ برب الناس از یک سوی، درونم را از شر هر گونه رذایل گوناگون «تخلیه» می کنم و از سوی دیگر، آن را به فضایل الهی و آسمانی «تحلیه» می نمایم. قبلا فقط برای این

که با یک رذیله مبارزه کنم، مجبور بودم تمامی فکر و ذکر را به آن مشغول کنم و از اجتماع و مردم بگریزم، اما اکنون در متن اجتماع و وسط بازار و خیابان و در عین حال در حرم امن الهی - که هیچ خناسی به آن راه ندارد - در برابر تمامی رذایل اخلاقی ایستاده‌ام.» نقل از مجله گلستان قرآن ش ۱۲۴ ص ۲۳

\*\*\*

«استاد محمد رضا حجتی که به شغل تعمیر چرخ خیاطی اشتغال دارد، در رابطه با قرآن می‌گوید:

من عاشق قرآن هستم. سه سال تمام در سوره انعام متوقف شده بودم و نمی‌توانستم رد شوم. امثال و حکمتها و عبرت‌های آن تمامی نداشت.

من قرآن را مراقب و تکمیل کننده کل حرکات زندگی ام می‌بینم.»

«الیسو ویسنتی، نقاش مسیحی اسپانیایی :

یک سال پیش بود که در شهر کادیز اسپانیا با رادر زاده‌ام در حال قدم‌زدن بودیم، یک لحظه از خاطر گذشت که یک قرآن بخرم. به برادر زاده‌ام گفتم: می‌خواهم یک قرآن بخرم. او با تعجب گفت: چرا قرآن؟ گفتم بعضی چیزها است که نمی‌توان در باره آن توضیح داد. به هر حال همان موقع به یک کتابفروشی رفتم و تنها نسخه موجود قرآن را در آن کتابفروشی تهیه کردم. وقتی به خانه آمدم، برای افراد خانواده‌ام نیز این سوال مطرح شد که: چرا قرآن؟ و من در پاسخ به سؤال آنها فقط گفتم: خوب، قرآن خریدم که بخوانم. فعلاً فقط همین.

از وقتی قرآن می‌خوانم، به نتیجه جالب رسیده‌ام و آن این که قرآن، خوانده نمی‌شود بلکه شنیده می‌شود. قرآن بسیار عمیقی دارد که درورای این کلمات نهفته است. باید هنگام قرآن خواندن، خودت را به کلمات قرآن بسپاری تا بتوانی ژرفای عظیم آن واژه‌ها را درک کنی. اگر خوب به قرآن گوش بسپاری، این پیام عمیق و ژرف به تو گفته می‌شود.

من قبل از اینکه قرآن را باز کنم، اول آن را لمس می‌کنم. اول دست‌هایم را روی قرآن می‌کشم و به عبارتی اول نوازشش می‌کنم. چون احساس مس‌کنم این کار، نیرویی را به من منتقل می‌کند. وقتی قرآن را باز می‌کنم و به خطوط عربی آن نگاه می‌کنم، چنان احساس لطیفی به من دست می‌دهد و چنان انرژی عظیمی به من منتقل می‌شود که وصف شدنی نیست.

من معتقدم حتی نگاه کردن به خطوط قرآن، بدون شک آدمی را از این فضای مادی آلوده دور می‌کند. من به قرآن خیلی ارادت دارم.

من با این کتاب رابطه عمیقی ایجاد کرده‌ام. بهتر بگویم رابطه عمیقی بین من و این کتاب ایجاد شده است. این رابطه آنقدر عمیق شده که شبها قرآن را بالای سرم می‌گذارم و می‌خوانم. من

هر شب قرآن می خوانم. هر شب صد درصد قرآن می خوانم. من نمی خواهم راجع به محتوای قرآن صحبت کنم بلکه می خواهم راجع به احساسی که این کتاب به من منتقل می کند، حرف بزنم. احساس مس کنم در این کتاب نیروی عظیمی وجود دارد. احساس می کنم این کتاب قدرت دارد. عظمت دارد. احساس می کنم چیزی درون این کتاب هست. من این کتاب را مملو از نور می بینم. بعضی وقتها این کتاب را روی سینه ام گذاشته و دست هایم را روی آن می گذارم تا از این نوری که درون این کتاب است به من منتقل شود و بتوانم انرژی عظیمی را که از این نور متصاعد می شود دریافت کنم.» مجله گلستان قرآن ش ۱۳۹ ص ۹

### آیه ای آرامبخش

«ام عقیل زنی بادیه نشین بود. اسلام را با جان و دل پذیرفته بود و با ایمان راستین به قوانین آن عمل می کرد. روزی دو تن به خانه اش آمدند، او ضمن پذیرائی از میهمانان، ناگاه دریافت که پسرش که در کنار شترها بازی می کرد، به سبب رسیدن شترها کشته شده است. ام عقیل بی آنکه موضوع را به اطلاع میهمانان برساند از آنها پذیرائی کرد. پس از آنکه غذا صرف شد، میهمانان از کشته شدن فرزند ام عقیل آگاه شدند و از صبر و روحیه بالای این زن تعجب کردند.

پس از آن که میهمانان رفتند، چند نفر از مسلمانان برای عرض تسلیت، نزد ام عقیل آمدند. ام عقیل گفت: آیا کسی هست که آیات قرآن را بداند و با تلاوت آن مرا تسلی دهد؟ یکی از حاضران گفتاری و این آیه را خواند:

وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مِصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

به استقامت کنندگان بشارت بده. آنان که وقتی دچار مصیبت می شوند می گویند: ما از خدائیم و بسوی او باز می گردیم.

ام عقیل با شنیدن این آیه، از آنها خداحافظی کرد، وضو گرفت و دست به دعا برداشت و گفت: خدایا! فرمانت را انجام دادم و صبر نمودم. اینک آنچه بر صابران وعده داده ای به من برسان.

مکن به جهل تناول که خوان قرآن را پراز حلاوة علم است کاسهای حروف  
قمطره های نبات است پر زشهد شفا نهاده خازن رحمت برو عطای حروف سیف فرغانی

### آثار انس با قرآن

۱ - شفای دل های مؤمنین

- ۲-رحمت برای مؤمنین
- ۳-هدایت برای باتقویان
- ۴-پناهگاه درمقابل شیطان
- ۵-باعث سنگینی میزان اعمال
- ۶-زیباترین قصه
- ۷-بلیغ ترین موعظه
- ۸-سودمندترین نصیحت
- ۹-شفیع روز جزا
- ۱۰-دارای ثواب زیاد برای قاری
- ۱۱-پاک شدن گناهان
- ۱۲-...

## کاربرد قرآن در زندگی انسان

آیا می‌شود روزی فرا برسد که ما از این کتاب بزرگ الهی در امور کلی و جزئی زندگی خویش بهره بگیریم؟

در بازار و پاساژ، آیات مربوط به خرید و فروش حلال و آیاتی که ربا را مذمت کرده است و آیاتی که دعوت به قرض دادن به برادران مسلمان می‌کند، تلاوت شود. در مدارس و آموزشگاهها آیاتی که در باره مقام علم و وظیفه علما و عالم با عمل است، قرائت گردد. در محله‌ها و اجتماعات از آیات مربوط به دوری از غیبت و سوء ظن و مسخره کردن دیگران تلاوت گردد. در بین جوانان از آیات مربوط به دوری از فحشاء و منکرات گفتگو شود. در محفله‌ها آیاتی که درباره معجزات پیامبران و آیاتی که مربوط به معاد است، قرائت گردد. در خانه‌ها و کاشانه‌ها، با آیات الهی چنان انس ایجاد گردد که بجای صرف اوقات در کنار فیلمهای بی محتوا و مضر و سرگرمی‌های بی فایده، در مورد آیات مختلف قرآن کریم سخن بمیان بیاید و...

«امام خمینی (رض) هر روز (در ماه رمضان) ده جزء قرآن می‌خواند. یعنی در هر سه روز، یک دور قرآن می‌خواندند. در ماه رمضان برادران خوشحال بودند که دو دور، قرآن خوانده‌اند، ولی بعد می‌فهمیدند که امام ده یا یازده دور، قرآن خوانده‌اند.» سرگذشتهای ویژه از زندگی امام

جهانگرد خارجی و قبرستان مسلمین!

«گویند روزی یک قاری، بر سر قبری نشسته و قرآن می‌خواند، جهانگردی از آن طرف عبور می‌کرد، دید یک نفر سر قبری نشسته و کتابی در دست دارد و می‌خواند. از مترجم خود پرسید: این مرد چه می‌کند؟ گفت: قرآن می‌خواند. پرسید: قرآن چیست؟ جواب داد: قرآن کتاب مسلمین و کتاب قانون و دستورات اسلام است.»

جهانگرد تعجب کرد و پرسید: الان چه می‌خواند؟ گفت: می‌خواند: ویل للمطففین... وای بر کم فروشان! آنانکه وقتی جنسی را می‌خرند، زیاد می‌گیرند و وقتی می‌فروشند، کم می‌فروشند. او از مترجم پرسید: مگر در محل شما مرده‌ها خرید و فروش دارند که می‌خواند: وای بر کم فروشان اگر کم بفروشند!»

«گویند روزی در قبرستان دیدند که شخصی مشگی در دست دارد و بر سر بعضی قبرها رفته و مقداری از مشگ را باز می‌کند و دوباره بر سر قبر دیگری می‌رود. علت این کار را از او پرسیدند. گفت: چندین نفر از صاحبان قبرها بمن سفارش کرده‌اند که بر سر قبر فامیل آنها سوره

یس بخوانم. چون این کار برایم سخت است، یکبار این سوره را در این مشگ خوانده‌ام. حال بر سر قبرهای مذکور رفته و مقداری از باد آن را خالی می‌کنم و با این کار ادای دین می‌نمایم!»

«شیخ عبدالکریم حائری یزدی، استاد امام خمینی (رض) فرمودند: رسول خدا (ص) برای ما دو چیز را به ودیعه گذاشت: قرآن و اهل بیت (ع)

اما اهل تسنن، قرآن را گرفتند و اهل بیت (ع) را رها نمودند. ما هم اهل بیت (ع) را گرفتیم و قرآن را رها نمودیم!»

«ملا عبدالله شوشتری، پسرش داشت که بسیار به او علاقه مند بود. روزی این پسر مریض شد و ذهن ملا عبدالله را مشغول نمود. وقتی برای اقامه نماز جمعه به مسجد رفت، در رکعت اول بعد از حمد، سوره منافقین را شروع کرد تا به این آیه رسید: یا ایها الذین آمنوا لاتلهکم اموالکم ولا اولادکم عن ذکرالله. ای اهل ایمان! مبادا مال و فرزند، شما را از یاد خدا غافل کند.

این آیه را چند بار تکرار نمود. بعد از نماز علت تکرار این آیه را از وی پرسیدند. او جواب داد که: وقتی به این آیه رسیدم، بیاد بیماری فرزندم افتادم ولی برای اینکه ذهنم از آن آسوده شود، این آیه را چند بار تکرار کردم تا اینکه او را مرده پنداشتم و جنازه اش را در برابر خود حاضر دیدم.» روضات الجنات

پنج دستور العمل اخلاقی و اجتماعی مرحوم آیت الله العظمی میرزا محمد علی شاه آبادی (ره)

بسم الله الرحمن الرحيم

الاسلام یعلو ولا یعلی علیه یدالله فوق ایدیهم

قال الله تعالی قل انما اعظکم بواحدہ ان تقوموا مثنی و فرادی

و اعتصوا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا

و ضربت علیهم الذلۃ اینما ثقفوا لا بحبل من الله و حبل من الناس

مراد از قیام لله، مجاهده با نفس می‌باشد و آن محتاج است به پنج چیز.

اول اعتصام بحبل الله که حاصل نشود مگر باعتصام بحبل من الناس و آن معاهده با نایب امام

علیه السلام است بر ترک معصیت و بمنزله زره و لباس مجاهدین فی سبیل الله است.

دوم سپر دوام وضو که الوضوء جنته

سوم چون شیطان نفس حيله کند او را رجم نماید بخواند اعوذ بالله من الشیطان الرجیم.

و هر گاه سگ نفس هجوم آورد او را به حربۀ خواندن

و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید خاکسارش کند.

چهارم آنکه لا اقل یکنفر را هدایت کند برای معاهده مذکور.

پنجم آنکه لا اقل هفته‌ای یکروز برای جماعت حاضر شود



### ناپلئون و قرآن

«وقتی ناپلئون به مصر رفت، روزی راجع به مسلمین فکر می‌کرد. او پرسید که مرکز مسلمین کجاست؟ قاهره را نشان دادند. به کتابخانه‌ای رفت و به مترجم گفت: یکی از این کتابها را بیاور و برایم بخوان! مترجم دست برد و کتابی را برداشت و هنگامیکه آنرا گشود، دید قرآن است. در صفحه‌ای که باز کرد این آیه را خواند: ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم و برای ناپلئون ترجمه کرد: این قرآن برای آنانکه استوارترند، هدایت است.

ناپلئون بعد از شنیدن این آیه، از کتابخانه بیرون آمد و شب تا صبح در فکر این آیه بود. صبح که شد دو مرتبه به کتابخانه رفت و از مترجم خواست که همان کتاب دیروزی را برایش آورده و بخواند. مترجم هم همین کار را کرد و روز سوم هم به همین منوال گذشت.

سپس ناپلئون سؤال کرد: این کتاب مربوط به کدام مذهب است؟ مترجم گفت: مربوط به مسلمین است که عقیده دارند این قرآن از آسمان به پیامبر آنها نازل شده است.

در این موقع ناپلئون گفت: آنچه من از این کتاب فهمیدم و احساس می‌کنم آن است که اگر مسلمین به دستورات این کتاب عمل کنند، ذلیل نخواهند شد. و تا زمانیکه این قرآن بر آنها حکومت می‌کند، در پرتو تعالیم آن، مسلمین تسلیم ما نخواهند شد مگر ما بین آنها و قرآن جدائی بیاندازیم! «راهنمای سعادت ص ۴۷۹

### فضّه

فضّه نام کنیزی است که رسول خدا در سالهای آخر عمرش به زهر ۳۱ بخشید تا در امور خانه کمک کار او باشد و نام فضّه (نقره) را پیامبر بر او نهاد. او در خانه فاطمه اطهر تربیت شد، چنان که از زنان بزرگ اسلام گردید و کمالاتی کسب کرد.

راوی می‌گوید در راه حج، زنی را دیدم که تنها سفر می‌کرد، از او پرسیدم تو کیستی؟ گفت: «وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ» یعنی: بگو سلام بعد می‌دانی. من به او سلام کردم و گفتم: اینجا چه می‌کنی؟ گفت: «مَنْ يَهْدِي اللَّهَ فَلَا مُضِلَّ لَهُ» یعنی هر که را خدا هدایت کند، گمراه نمی‌شود. گفتم: آدمی یا جنی؟ گفت: «يٰ اَبْنَى اَدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ» یعنی ای فرزندان آدم! خود را

زینت دهید. گفتم: از کجا آمده‌ای؟ گفت: «يُنْ أَدَوْنَ مِنْ مَكَّ أَنْ بَعِيدَ» یعنی از راه دور صدا می‌کنند. گفتم: به کجا می‌روی؟ گفت: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ» یعنی خدا حج را بر مردم واجب کرده است. گفتم: چه وقت از قافله عقب ماندی؟ گفت: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَّ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» یعنی ما آسمانها و زمین را در شش روز خلق کردیم. گفتم: غذا میل داری؟ گفت: «وَمَا جَعَلْنَا لَهُمْ جَسَدًا لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ» یعنی: ما انسان را جسمی بدون نیاز به غذا قرار ندادیم. غذا به او دادم و گفتم: تندتر بیا! گفت: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» یعنی خدا تکلیفی فوق طاقت انسان نمی‌کند. گفتم پشت سر من سوار شو! گفت: «لَوْ كُنَّا فِيهِمْ آلَ اللَّهِ لَفَسَدَتْنَا» یعنی: اگر در آسمانها و زمینها خدایانی غیر از خدای واحد بود، آسمان و زمین از بین می‌رفتند. پیاده‌شدم تا او سوار شود، وقتی سوار شد گفت: «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا» یعنی منزّه است خدایی که این را به تسخیر ما در آورد. وقتی به قافله رسیدیم، گفتم: در این کاروان، قوم و خویشی داری؟ گفت: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ» «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ خُذْ لَكَ ابْنَ بَقُوءَ» «يَا مُوسَى إِنَّا جَعَلْنَاكَ مِنْ صِدْقٍ زِدْمَ: آي داود! ای محمد! ای یحیی! ای موسی! ناگاه چهار جوان از قافله بطرف ما آمدند. از آن زن پرسیدم: اینها کیستند؟ گفت: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» یعنی: مال و فرزند زینت زندگی دنیا هستند. وقتی آنها رسیدند، به آنها گفت: «يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» یعنی ای پدر این را اجیر کن که قوی و امین است. آنها مقداری بمن پول دادند. باز گفت: «وَاللَّهُ يُمْضِي أَعْفَ لِمَنْ يَشَاءُ» یعنی: خدا به هر که بخواهد مضاغف می‌دهد. آنها مقدار دیگری پول دادند. به آنها گفتم: این زن کیست؟ گفتند: این مادر ما فضا، کنیز حضرت فاطمه ۳ است که بیست سال است جز با قرآن حرف نمی‌زند.

### خواهر رضاعی پیامبر در حضور حجاج خونخوار!

«حَلِيمَةُ سَعْدِيَّةُ مَادِرِ رِضَاعِي رَسُولِ اللَّهِ (ص)، دختری بنام «حرّه» داشت که از شیعیان و دوستان حضرت علی (ع) شد. حرّه در زمان پیری، روزی به محفل حجاج خونخوار رفت. حجاج به او گفت: شنیده‌ام که عقیده داری علی بن ابیطالب (ع) از ابوبکر و عمر و عثمان برتر است؟

حرّه گفت: هر که این حرف را زده، دروغ گفته است. زیرا من عقیده دارم که امیرالمؤمنین علی (ع) نه تنها بر این سه نفر بلکه بر تمام پیامبران به غیر از رسول اکرم (ص) برتری دارد! حجاج با شنیدن این سخن فریاد زد: وای بر تو! آیا علی (ع) را از پیامبران اولو العزم نیز برتر می‌دانی؟

زن جواب داد: من او را برتر نمی‌دانم، بلکه خداوند او را بر تمام انبیاء برتری داده و در این مورد قرآن نیز گواهی داده است.

حجاج گفت: اگر بتوانی این موضوع را از قرآن ثابت کنی، نجات می‌یابی والا دستور می‌دهم که در همین جا تورا بکشند.

زن گفت: برای اثبات حرفم حاضرم و بر این عقیده پا می‌فشارم.

اما راجع به حضرت آدم (ع)، قرآن می‌فرماید: چون آن حضرت به درخت ممنوعه نزدیک شد، خداوند عمل او را نپذیرفت. «عصی آدم ربه فغوی» ولی در مورد علی (ع) می‌فرماید: عمل شما خانواده عصمت و طهارت مقبول در گاه پروردگار است. (ان سعيکم مشکوراً) انسان آیه

در جای دیگر راجع به آدم (ع) خدا به او فرمود: به این درخت نزدیک نشوید! ولی حضرت آدم (ع) ترک اولی کرد و به آن نزدیک شد و از میوه آن چید. اما خداوند همه چیز دنیا را برای امیرالمؤمنین حلال کرد ولی حضرت به دنیا نزدیک نشد.

در مورد برتری بر نوح (ع)، خداوند در قرآن می‌فرماید: او دارای زنی بدکار و کافر بود.

اما علی (ع) همسری داشت که خداوند رضایت خود را، رضایت او قرار داده بود.

در مورد برتری بر ابراهیم (ع) او به خدا عرض کرد که: خدا چگونه زنده شدن مردگان را بمن نشان بده! خدا فرمود: مگر ایمان نیاورده ای؟ گفت: چرا ولكن می‌خواهم دلم مطمئن شود.

اما علی (ع) می‌فرماید: اگر پرده‌ها کنار رود تا من غیب را ببینم، برای من فرقی ندارد و به یقین من اضافه نمی‌شود.

در مورد برتری بر موسی (ع)، وقتی خداوند به او امر کرد که برای دعوت فرعون به توحید، برود. او گفت: می‌ترسم مرا بکشند. زیرا یکنفر از آنها را کشته‌ام.

ولی در شبیکه چهل نفر از شمشیر زنان کفار می‌خواستند پیامبر (ص) را بکشند، حضرت محمد (ص) به علی (ع) فرمود: در جای من می‌خوابی؟ علی (ع) عرض کرد: آیا جان شما ایمن خواهد ماند؟ فرمود: آری!

علی (ع) عرض کرد: جان من فدای شما! و در جای پیامبر خوابید و نترسید.

اما در مورد برتری بر حضرت عیسی (ع) آمده که وقتی حضرت مریم (ع) خواست فرزندش را بدنيا بیاورد، خطاب رسید که از عبادتگاه بیرون برو! زیرا اینجا محل عبادت است نه محل تولد فرزند! در نتیجه حضرت مریم از مسجد الاقصی بیرون رفته و در بیابان، کنار درختی زایمان کرد.

ولی در زمان ولادت علی (ع)، کعبه شکافته شد و مادر علی (ع) داخل خانه شد و علی (ع) در کعبه متولد شد....

بعد از این سخنان، حجاج مبهوت ماند و نه تنها به حرّه اذیت نرساند بلکه به او پاداش هم

داد. «فرشته زمینی ص ۵۵»

## کاربرد قرآن در عالم آخرت

آثار تلاوت بعضی از سوره ها در قیامت

«کسیکه سوره یونس را در هر دو یا سه ماه تلاوت کند، روز قیامت از مقربین است\* کسیکه سوره هود را در هر جمعه قرائت نماید، در قیامت از زمرة پیامبران بوده و خطایش پاک می شود.\* کسیکه سوره یوسف را در هر روز یا هر شب، تلاوت کند، در قیامت، جمالش مثل یوسف بوده و

دچار فزع اکبر نمی گردد.\* کسیکه سوره رعد را تلاوت نماید، بدون حساب، وارد بهشت شده و اجازه شفاعت در مورد خانواده و دوستانش

را به او می دهند\* کسیکه سوره کهف را در هر شب جمعه بخواند، شهید می میرد و در قیامت با شهداء محشور می شود\* کسیکه بر تلاوت سوره مریم مداومت نماید، رو قیامت جزء اصحاب عیسی (ع) محشور

شده و پادشاهی سلیمان را به او می دهند\* کسیکه سوره احزاب را زیاد قرائت کند، در قیامت در کنار پیامبران، خواهد بود\* کسیکه در نمازهای واجب و مستحب، سوره دخان را تلاوت کند، در قیامت، ایمن بوده و از او حسابی آسان کشیده و نامه عملش را بدست راست می دهند\* کسیکه

در هر جمعه، سوره احقاف تلاوت نماید، در دنیا، دچار ترس نشده و در

قیامت، ایمن خواهد بود\* کسیکه سوره انا فتحنار تلاوت کند، در قیامت به او مخلص خطاب می شود\* کسیکه هر شب قبل از خواب، سوره واقعه را تلاوت نماید، روز قیامت، خدا را با صورت نورانی ملاقات کند\* کسیکه سوره های طلاق و تحریم را در نمازهای واجب بخواند،

در قیامت، دچار ترس نمی شود\* کسیکه بر سوره لا اقسام مداومت کرده و به آن عمل کند، با بهترین صورت محشور شده و از صراط و میزان عبور

کند\* کسیکه سوره و النازعات را تاوت نماید، سیراب می میرد و سیراب محشور می شود و سیراب به بهشت می رود\* کسیکه سوره ذات البروج را در نمازهای واجب، تاوت کند، در موقف پیامبران

می ایستد\* کسیکه سوره الطارق را در نمازهای واجب تلاوت کند، در قیامت دارای جاه و مقام بوده و از رفیقان پیامبران است\* کسیکه سوره اعلی را در نمازهای واجب و مستحب، تلاوت کند، به او گفته می شود: از هر دری که می خواهی، وارد بهشت شو! \* کسیکه بر تلاوت سوره العادیات مداومت کند، با علی (ع) محشور شده و در کنار او خواهد بود\* کسیکه القارعه را زیاد تلاوت کند، از حرارت جهنم ایمن است\* کسیکه سوره عصر را در نوافل بخواند، با خنده و نور مبعوث شده و داخل بهشت می شود\* کسیکه سوره لایلاف را زیاد تلاوت نماید، او را بر مرکبی از مرکبهای بهشت سوار نمایند.»

رسول خدا (ص): روز قیامت، هر سوره قرآن بر در جهنم می ایستد و نمی گذار قاری او به جهنم برود!

کسیکه قرآن را برای ریا بخواند، روز قیامت با صورتی تاریک و بدون گوشت، محشور شده و قرآن بر پشتش می زند تا داخل جهنم شود. و کسیکه قرآن را یاد بگیرد و به آن عمل نکند، روز قیامت، کور محشور می شود و می گوید: خدایا! چرا مرا کور محشور کردی در حالیکه من چشم داشتم؟ گفته می شود: زیرا تو آیات الهی را فراموش کردی و الان خودت فراموش می شوی! سپس به دوزخ برده می شود! و کسیکه قرآن را برای مباحات بر علماء یا برای طلب دنیا، یاد بگیرد، خدا در قیامت استخوانهای او را پراکنده می کند!

شک در قرآن!

شخصی خدمت امیر مؤمنان آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! در قرآن دچار شک شده ام! حرت فرمود: مادرت بعزایت بنشیند! چرا در قرآن بشک افتاده ای؟ گفت: زیرا در قرآن آیاتی است که با یکدیگر مخالف هستند! حضرت فرمود: کدام آیات؟ گفت: یکی آیه ۲۸ سوره نبا که می فرماید: روز قیامت، غیر از کسانی که خدا اجازه دهد، احدی سخن نمی گوید! دوم آیه ۲۳ انعام که می فرماید: در قیامت، مشرکین - گویند: قسم بخدا! ما مشرک نبودیم! سوم آیه ۲۵ عنکبوت که می فرماید: روز قیامت،

بعضی ها به بعضی از شما کافر می شوند و بعضی از شما، بعضی دیگر را لعن نمایند! چهارم آیه ۶۴ سوره ص که می فرماید: جهنمیان، شکایت یکدیگر را می کنند! پنجم آیه ۲۸ سوره ق که می فرماید: نزد من شکایت نکنید!

در این آیات، قرآن از سخن گفتن مشرکین سخن می گوید. ولی در آیه ۶۵ یس می فرماید: امروز بردهان آنان مَهر زدیم و دستها و پاهایشان، آنچه را که انجام داده اند، برایمان می گویند!

طبق آیات اولی، آنان سخن می گویند ولی طبق آیه دومی، آنان حق سخن گفتن ندارند. در بعضی آیات است که احادی اجازه سخن گفتن ندارد ولی در بعضی از آیات می گوید که دست و پا و پوست بدن، سخن می گویند.

ای امیر مؤمنان! علت اختلاف این آیات چیست؟

امیر مؤمنان فرمود: این آیات همه در یک محل قیامت نیست. بلکه هر آیه ای مربوط به یک موقف قیامت است. زیرا روز قیامت، پنجاه هزار سال است! خداوند در آن روز، ابتدا همه را در یک محل جمع می کند.

عده ای که تابعین پیامبران بوده و در دنیا، در کارهای خیر و تقوی، به هم

کمک و یاری می رسانده اند، سخن می گویند و برای یکدیگر، استغفاری کنند. اما آنانکه در دنیا، معصیت می کرده اند و در ظلم و دشمنی، یا ورهمدیگر بوده اند، و مستکبرین و مستضعفینی که ظلم می کرده اند، در قیامت، یکدیگر را لعن می نمایند!

سپس به محلی می روند که عده ای که در دنیا در ظلم، با هم همکاری کرده اند، از عده ای دیگر، فرار می کنند. همانطور که قرآن می فرماید: روزیکه انسان، از برادر و مادر و پدر و رفیق و پسرانش، فرار می کند!

بعد در محلی جمع شده و گریه می کنند که اگر صدای این گریه ها، به اهل زمین می رسید، مردم از زندگی می افتادند. آنقدر گریه می کنند که اشکشان تبدیل به خون می شود. که قرآن در آیه ۳۷ عبس می فرماید: امروز، هر شخصی ب فکر خودش است!

سپس به جای دیگری می روند و سخن می گویند. که در آیه ۲۳ انعام می فرماید: بخدا قسم! ما شرک نوزیدیم!

چون در اینجا به اعمالشان اقرار نمی کنند، بر دهانشان مَهر زره می شود و دست و پا و پوست بدنهایشان، سخن می گویند و بر معصیتی که از آن سر زده شهادت میدهند! سپس مَهر از دهانشان برداشته می شود و آنان به اعضای بدنشان اعتراض می کنند که چرا علیه ما شهادت می دهید؟

قرآن جواب اعضا را در آیه ۲۱ فصلت، این چنین می گوید: خدایی که هر چیزی را بسخن می آورد، ما را بسخن آورد!

بعد در جای دیگری جمع شده که هیچ شخصی بدون اجازه خدا، سخن نمی گوید. همانطور که در آیه ۳۸ انبأ می فرماید: احدی سخن نمی گوید مگر کسیکه خدا به او اجازه دهد و سخن درست بگوید.

سپس در مکان دیگر جمع می شوند که بعضی ها علیه بعضی شکایت و طلب دین می کنند. و همه این ها قبل از حساب است. و وقتی که حساب شروع شد، هر کسی بخودش مشغول می شود. ما از خدا می خواهیم که  
آنروز را برایمان، مبارک گرداند. «بحارج ۸

ملائکة مبهوت می شوند

مرحوم آیه الله شاه آبادی بزرگ می فرمودند:

(سه آیه آخر سوره مبارکه حشر را تلاوت کنید تا ملکه شما شود و اولین اثری که از آن مترتب می شود، پس از مرگ و شب اول قبر است. وقتی که ملکین از طرف پروردگار برای سوال و جواب می آیند در جواب ((من ربک)) بگویی:

هو الله الذی لا اله الا هو. عالم الغیب و الشهاده هو الرحمن الرحیم. هو الله الذی لا اله الا هو الملك القدوس السلام المومن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون. هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی یسبح له مافی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم. وقتی این طور پاسخ بگویی، ملائکة الهی مبهوت و متحیر می شوند. چون این معرف حق است به زبان حق نه معرفی حق به زبان حق.

«عارف کامل ص ۵۴»

سید جمال الدین گلپایگانی

مرحوم سید جمال الدین گلپایگانی می فرمود: من در دوران جوانی که در اصفهان بودم، نزد دو استاد بزرگ، مرحوم آخوند کاشی و جهانگیرخان، درس اخلاق و سیر و سلوک آموختم و آنها مربی من بودند.

آنها بمن دستور داده بودند که شبهای پنجشنبه و جمعه، به بیرون شهر بروم و در قبرستان تخت فولاد، در عالم مرگ و ارواح، تفکر کنم و مقداری هم عبادت کرده و صبح بر گردم. عادت من این بود که شب پنجشنبه و جمعه می رفتم و یکی دو ساعت، در بین قبرها و مقبره ها، حرکت می نمودم و تفکر می کردم و بعد، چند ساعت، استراحت نموده، سپس برای نماز شب و مناجات برمی خواستم و نماز صبح رامی خواندم و پس از آن، به اصفهان برمی گشتم.

شبی از شبهای زمستان، هوا بسیار سرد بود و برف می آمد.

من برای تفکر در ارواح وساکنان وادی آن عالم، از اصفهان حرکت کردم و به تخت فولاد، وارد شدم و برای خوردن غذا واستراحت، به بقعه ای رفتم.

در اینحال در مقبره را زدند تا جنازه ای را که از ارحام وبستگان صاحب مقبره بود، واز اصفهان آورده بودند، آنجا بگذارند و شخصی قاری قرآن را که متصدی مقبره بود، مشغول تلاوت شود و آنها صبح بیابند و جنازه را دفن کنند.

آنها جنازه را گذاشتند و رفتند و قاری قرآن هم مشغول تلاوت شد.

من که می خواستم غذا بخورم، همینکه دستمال را باز کرده و خواستم به غذا مشغول شوم، ناگاه دیدم که ملائکه های عذاب آمدند و مشغول عذاب کردن مرده شدند! چنان گرزهای آتشین بر سر او می زدند که آتش به آسمان زبانه می کشید و فریادهایی از این مرده بر می خواست که گویا تمام قبرستان را متزلزل می کرد. نمی دانم که اهل چه معصیتی بود! قاری قرآن از این جریان اطلاع نداشت و آرام بر سر جنازه نشسته و به تلاوت قرآن، اشتغال داشت!

من از مشاهده این منظره، از حال رفتم، بدنم لرزید، رنگم پرید و به قاری اشاره کردم که در را باز کن که می خواهم بیرون بروم!

گفت: آقا هوا سرد است! برف زمین را پوشانده، در راه گرگ تو را می خورد.

هرچه خواستم به او بفهمانم که من طاقت ماندن ندارم، او درک نمی کرد. بناچار خود را به در اطاق کشیدم، در را باز کردم و خارج شدم و تا اصفهان، بسختی آمدم و چندین بار به زمین خوردم! یک هفته در مدرسه مریض بودم و مرحوم آخوند کاشی و جهانگیر خان، می آمدند و استمالت می کردند و بمن دارو می دادند و جهانگیر خان، برایم کباب باد می زد و به زور به حلقم فرو می برد تا کم کم قوت گرفتم.

من وقتی از اصفهان به نجف اشرف رفتم، تادمّتی مردم را به صورتهای برزخی آنها می دیدم. به صورت وحوش و حیوانات و شیاطین! تا آنکه از کثرت مشاهده، ملول شدم.

یکروز به حرم مطهر مشرف شدم و از امیر المؤمنین (ع) خواستم که این حال را از من بگیرد که من طاقت ندارم.

حضرت آن حال را از من گرفت و از آن پس، مردم را بصورتهای عادی می دیدم! «پیام حوزه

شماره ۷ ص ۷۸ »



## اطلاعات قرآنی

«نظامهنگ قرآن، آهنگ خاصی است که از نحوه چینش حروف و کلمات قرآنی پدید می‌آید و هنگام شنیدن قرآن کریم به گوش می‌رسد. این نظامهنگ دارای نظم‌ی شگفت‌انگیز و ارتباط بسیار دقیق بامعانی و مقاصد آیات و سوره هاست که الفاظ قرآن را روان و شیوایی سازد. این جنبه از سخن خدا، تاکنون در آثار چند تن از نویسندگان گذشته از جمله دکتر مصطفی محمود و سید قطب مورد بررسی قرار گرفته است. در کشور ما نیز مرحوم طالقانی در لا به لای تفسیر ارزشمند پرتوی از قرآن اشاراتی از این دست را ذکر کرده است.

محمد مندور، نویسنده مصری می‌گوید: در قرآن برخی واژه‌ها حریرگونه و نرم است، پاره‌ای از واژه‌ها با هیبت و وقار است. گروهی از واژه‌ها لبخند بر لب و شراب مهر در دل دارد، برخی از واژه‌ها مثل رؤیاست. مثل یک گل. مثل یک تنور عشق. از این رو تفاوت واژه‌ها بسیار است. تفاوت در آوا و آهنگ، تفاوت در معنا و مفهوم، تفاوت در ظرفیت، تفاوت در صورت و...

درباره نظامهنگ سوره ناس آمده است که: شمار حروف «س» در این سوره ۱۰ است. حرف «س» در بسیاری از کلمات زبان‌های مختلف، مفهومی از سکون و سستی و ناخوشایندی القا می‌کند. عبارت سوره ناس نظیر: من شرّ الوسواس الخناس، الذی یوسوس فی صدور الناس آمیزه‌ای از ترس و هراس افسون و سکر و مستی و سستی سحر را به گوش می‌رسانند.

مرحوم طالقانی در این باره می‌گوید: صدای برخورد نون مشدّد و طنین «س» که در فصول این آیات آمده، جوّی از برخورد و معرکه‌ای رامی‌نمایاند که میان نیروهای خیر و شر در میان نفس انسان در گفته است و حرکات صوتی و هیئت فعل یوسوس ادامه این معرکه را اعلام می‌دارد. نقل

از مجله گلستان قرآن ش ۱۲۴ ص ۲۹

«خداوند در قرآن، هر عضوی از اعضاء پیامبر را مدح کرده است: خودش را (لا تكلّف الآ نفسك) نساء ۸۴\* سرش را (یا ایها المـدثر) مویش را (واللیـل اذا سجد) ضحی ۲ چشمش را (ولاتمدن عینیک) طه ۱۳\* بینائیش را (ما زاغ البصر) نجم ۲۷\* گوشش را (ویقولون هو اذن) توبه ۶۱\* زبانش را (فانما یسرّناه بلسانک) مریم ۹۷\* سخنش را (وما ینطق عن الہوی) نجم ۳\* صورتش را (قد نری تقلّب وجهک) بقره ۱۴۴\* ابرویش را (ولاتصعّر خدک) لقمان ۱۶\* دهانش را (ما کذب الفؤاد) نجم ۱۱\* دلش را (علی قلبک) بقره ۹۷\* سینه اش را (الم نشرح لک صدرک) شرح ۱\* پشتش را (الذی انقض ظهرک) شرح ۳\* دستش را (ولاتجعل یدک) اسراء ۲۹\* قیامش را (حین تقوم) شعراء ۲۱۸\* صدایش را (فوق صوت النبی) حجرات ۳\* پایش را (طه ما نزلنا) طه ۱\* روحش را (لعمرك انهم لفی سکر تهم یعمهون) حجر ۷۲\* اخلاقش را (وانک لعلی خُلق عظیم) قلم ۴\* لباسش را (و ثیابک فطهر) مدثر ۴\* علمش را (وعلمک ما لم تکن تعلم) نساء ۱۱۳\* نمازش را (فتهجّـد نافله) اسراء ۷۹\* روزه اش را (ان لک فی النهار) مزمل ۷\* کتابش را (وانّـه لکتاب عزیز) فصلت ۴۱\* دینش را (دینهم الذی ارتضی لهم) نور ۵۵\* امتش را (کنتم خیر امّة) آل عمران ۱۱۰\* قبله اش را (فلیولینک قبله) بقره ۱۴۴\* شهرش را (لا اقسام بهذا البلد) بلد ۱\* امرش را (اذا قضی اللّـه ورسوله) احزاب ۳۶\* لشکرش را (والعادیات ضبحاً) عادیات ۱\* عزتش را (وللّـه العزّه ورسوله) منافقون ۸\* عصمتش را (واللّـه یعصمک من الناس) مائده ۶۷\* شفاعتش را (فلعلک ترضی) طه ۱۳۰\* صلابتش را (برائۀ من اللّـه ورسوله) توبه ۱\* وصیتش را (انما ولیکم اللّـه ورسوله) مائده ۵۵\* اهل بیتش را (لیذهب عنکم الرجس اهل البیت) احزاب ۱۳۳\* بحارج ۱۷

آیاتی که بر مقام علی (ع) دلالت می کند:

۱- «اجعلتم سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام کمن آمن باللّـه والیوم الاخر وجاهد فی سبیل اللّـه. لا یستون عند اللّـه واللّـه لایهدی القوم الظالمین» توبه ۱۹

درباره نزول این آیه آمده است که: عباس و طلحه و حمزه به هم فخر می فروختند. عباس عموی پیامبر می گفت: افتخار من این است که آب زمزم در دست ما است و ما به حاجیان آب می دهیم. طلحه می گفت: من کلیددار کعبه هستم. حمزه هم به چیز دیگری افتخار می کرد. امیر مؤمنان که حضور داشت فرمود: من شش ماه قبل از همه شما ایمان آوردم و با پیامبر نماز می خواندم و از همه بیشتر جهاد نمودم. خواستند داوری نزد پیامبر ببرند که این آیه نازل شد: آیا آب دادن به حاجیان و کلیدداری کعبه را برابر می دانید با کسیکه ایمان به خدا و قیامت دارد و در راه خدا جهاد نموده است؟ اینها در نزد خدا مساوی نیستند و خدا ظالمین را هدایت نمی کند.

۲- «يا ايها الرسول بلغ ما أنزل اليك من ربك وان لم تفعل فما بلغت رسالته واللّه يعصمك من الناس.» مائده ۶۷

«ای پیامبر! آنچه را که از جانب پروردگارت بتو نازل شده ابلاغ نما که اگر نکنی رسالتش را انجام نداده ای و خدا تو را از مردم حفظ می کند.»

مفسرین شیعه وسنی گفته اند که این آیه درباره ابلاغ ولایت علی (ع) به مردم، نازل شده است.

۳- «اهدنا اصراط المستقیم» فاتحه ۶

پیامبر فرمود: ای علی! تو صراط مستقیم هستی!

۴- «اتما انت منذر ولكل قوم هاد» رعد ۷

۵- «الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار سراً وعلانیة فلهم اجرهم عند ربهم ولاخوف علیهم

ولاهم یحزنون» بقره ۷۴

«آنانکه اموال خود را در روز و شب، آشکار و پنهان انفاق می کنند، در پیشگاه خدا مأجور بوده

و غم و اندوهی بر آنان نیست.»

ابن عباس گفته است: آیه فوق درباره علی (ع) نازل شد. آنزمانیکه آن حضرت چهار درهم

داشت. یکدرهم را در روز و یکی را در شب و یکدرهم آشکارا و درهم چهارم را در پنهانی صدقه داد.

۶- «اوفوا بعهدی اوف بعهدکم» بقره ۴۰

«به عهد من وفا کنید تا به عهد شما وفا نمایم.»

مفسرین گفته اند یعنی: به ولایت علی (ع) وفا کنید تا منم بهشت رفتن شمارا وفا کنم.

۷- «وبالوالدین احساناً» نساء ۳۶

«به پدر و مادر نیکی کنید.»

پیامبر فرمود: برترین والدین و سزاوارترین والدین، محمد (ص) و علی (ع) هستند.

۸- «واعتصموا بحبل اللّٰه جمیعاً ولا تفرّقوا» آل عمران ۱۰۲

«به ریسمان الهی چنگ زنید و متفرق نشوید.»

در تفسیر نورالثقلین آمده که مراد از ریسمان الهی، علی (ع) است.

۹- «يا ايها الناس قد جائکم برهان من ربکم وانزلنا اليکم نوراً مبیناً» نساء ۱۷۴

«ای مردم! برهان الهی نزد شما آمد و ما بسوی شما نور آشکاری را نازل کردیم.»

آمده که مراد از برهان، پیامبر اسلام و مراد از نور، علی (ع) است.

۱۰- «يا ايها الذّٰین آمنوا اتّقوا اللّٰه وكونوا مع الصادقین.» توبه ۱۱۹

«ای مؤمنین! تقوا داشته و با صادقین باشید.»

در تفاسیر از ابن عباس نقل شده که مراد از صادقین، علی (ع) است.

## آیات در شأن امام عصر(ع)

- ۱- یومئذ یفرح المؤمنون «امام صادق(ع): در موقع قیام قائم(ع)، اهل ایمان از یاری خدا خوشحال می شوند.»
- ۲- واسبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه «لقمان ۲۰» یعنی خدا نعمتهای ظاهری و باطنی خود را بر شما روزی کرد. «امام کاظم(ع): نعمت ظاهری امام ظاهر و نعمت باطنی امام غایب است که از دیدگان مردم مخفی است و گنجهای زمین در هنگام ظهورش آشکار می شود و هر چیز دوری برایش نزدیک می گردد.»
- ۳- والنهار اذا تجلی لیل ۲ «امام باقر(ع): مراد از روز، قائم ما اهل بیت است که هر گاه ظهور کند، بردولت باطل پیروز می شود.»
- ۴- سیروا فیها لیالی وایاماً آمنین سبأ ۱۶ «امام صادق(ع): مراد امام زمان است که در زمان او همه راهها ایمن است.»
- ۵- فمهل الکافرین امهلهم رؤیداً طارق ۱۸ «علی بن ابراهیم در تفسیر آن گفته است که: در زمان قیام قائم، او از جباران و طاغوتها انتقام می گیرد.»
- ۶- یرحم الله لنوره من یشاء نور ۳۵ «علی(ع): او قائم ما اهل بیت است.»
- ۷- والفجر «امام صادق(ع): فجر لقب قائم ما است.»
- ۸- جاء الحق وزهق الباطل «اسراء ۸۱»
- ۹- لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون «توبه ۳۳» (بوسیله او دین بر کل زمین ظاهر می شود.)
- ۱۰- بقیة الله خیر لکم «هود ۸۶» (او باقی مانده حجتهای خداوند است)
- ۱۱- ونرید ان نمّن علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم الائمة ونجعلهم الوارثین «قصص ۵» (او حکومت مستضعفین را حاکم می سازد)
- ۱۲- امن یجیب المضطر اذا دعاه ویكشف السوء «نحل ۶۲» (او مضطری است که هر گاه دعا کند اجابت شود)

زنی که در زمان پیامبر(ص) معلّم قرآن بود

«ام ورقه ملقب به شهیده یکی از معلمان قرآن و از نخستین زنان حافظ قرآن در عهد رسول خدا(ص) بود. وی امامت جماعت زنان مسلمان را بر عهده داشت و پیامبر اکرم(ص) هر از گاهی با چند تن از یارانشان به دیدار او می‌رفتند. آن حضرت او را «شهیده» می‌نامیدند، زیرا در هنگامه جنگ بدر به رسول خدا(ص) گفت: اجازه دهید تا در رکاب شما به جبهه بیایم و به مداوای مجروحان و پرستاری بیماران پردازم، شاید که خداوند مرا به شهادت نائل گرداند. آن حضرت نیز به او وعده شهادت در راه خدا داده بودند.

حضرت رسول اکرم(ص) به او دستور دادند تا در خانه‌اش برای زنان مسلمانی که به خانه او رفت و آمد داشتند، نماز جماعت بر پا کند. شهیده تا زمان خلافت عمر زنده ماند. او کنیز و غلامی داشت که قرار بود آن دورا پس از مرگش در راه خدا آزاد کند. اما آن دو شبانه بر او حمله بردند و او را کشتند. عمر گفت: رسول خدا(ص) راست می‌گفتند که: بیایید با هم به دیدار «شهیده» برویم.» مجله گلستان قرآن ش ۱۲۲ ص ۲۹

«کلمة قرآن، ۴۸ بار در قرآن آمده است.»

«۲۹ سوره از سُور قرآنی با حروف مقطعه آغاز می‌شود. شامل: الم - المص - الر - کهیعص - طه

طسم - یس - ص - حم - حمعسق - ق - ن

جمع این حروف را این گونه نوشته‌اند: صراط علی حق نمسکه یعنی راه علی حق است وما به

آن تمسک می‌جوئیم.»

«رسول خدا(ص) فرمودند: بجای تورات، بمن سوره‌های هفتگانه طولانی داده شد. و بجای انجیل، سوره‌های مثانی و بجای زبور سوره‌های دو بیست آیه‌ای و علاوه بر اینها این فضیلت بمن داده شد که سوره‌های مفصل هم بمن داده شده است. و سوره فاتحه کتاب و آخرهای بقره را از زیر عرش بمن عطا کردند که قبل از من به هیچ پیامبری داده نشده است.» مفاهیم قرآن

«از جمله تفاسیر مهم شیعه: مجمع البیان (فضل بن حسن طبرسی)، المیزان (علامه

حلی)، نورالثقلین (شیخ علی حویزی)

و از جمله تفاسیر اهل تسنن: طبری (محمد بن جریر اهل آمل)، کشاف (زمخشری اهل خوارزم)، فخر

رازی (اهل مازندران)، بیضاوی (اهل شیراز)، جلالین (سیوطی)»

برتری محمد و آل محمد بر سایر انبیاء

دلایل متقنی وجود دارد که چهارده معصوم(ع) برتر از انبیاء و اولیاء بوده‌اند. در بعضی از آیات

قرآن به صراحت آمده است که حضرت ابراهیم(ع) و یعقوب(ع) و یوسف(ع)

وعیسی (ع) خود را مسلمان خوانده‌اند و خداوند ابراهیم (ع) را از شیعیان ذکر نموده‌است. به چند آیه توجه فرمائید:

«اذ قال ربُّه أسلم. قال اسلمت لرب العالمین. ووصی بها ابراهیم بنیه و یعقوب یابنی ان الله اصطفی لکم الدین فلا تموتن الا وانتم مسلمون» ۱۳۱ و ۱۳۲ بقره

خدا به ابراهیم گفت: مسلمان شو! او هم گفت: من تسلیم پروردگار عالمیانم. و ابراهیم پسرانش را به این دین سفارش کرد و یعقوب نیز به پسران گفت: بدرستی که خدا این دین را برای شما انتخاب کرده است پس مبادا بمیرید مگر با اسلام.

\*\*\*\*\*

«فلما احس عیسی منهم الکفر قال من انصاری الی الله قال الحواریون نحن انصار الله آمنا بالله واشهد باننا مسلمون» ۵۲ آل عمران

وقتی عیسی احساس کرد که مردم کافر شده‌اند. پرسید: چه کسانی یاور من بسوی خدایند؟ حواریون گفتند: ما به خدا ایمان آورده و تو شاهد باش که ما مسلمان هستیم.

\*\*\*\*\*

«ماکان ابراهیم یهودیاً ولا نصرانیاً ولكن کان حنیفاً مسلماً و ماکان من المشرکین» ۶۷ آل عمران  
ابراهیم نه یهودی و نه مسیحی بود بلکه موحد و مسلمان بود و مشرک نبود.

\*\*\*\*\*

«قُلْ آمنا بالله وما أنزل علینا وما أنزل علی ابراهیم واسماعیل واسحاق و یعقوب والاسباط وما اوتی موسی و عیسی والنبیون من ربهم لأنفرق بین احد منهم ونحن له مسلمون» ۸۴ آل عمران  
بگو به خدا و آنچه بر ما و بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان و نوادگان او فرو فرستاده شده و به آنچه بر موسی و عیسی و پیامبران از خدایشان داده شده، ایمان داریم و میان هیچ یک از ایشان جدا نکنیم و ما مسلمان خدا هستیم.

\*\*\*\*\*

«الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» ۳ مائده  
امروز (غدیر) دین شما را به کمال رساندم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را برای شما پسندیدم و به آن راضی شدم.

\*\*\*\*\*

«رب قد آتیتنی من المُلک و علمتنی من تأویل الاحادیث. فاطر السماوات و الارض انت ولی فی الدنیا و الاخرة توفنی مسلماً و ألحقنی بالصالحین» ۱۰۱ یوسف  
یوسف گفت: خدایا! تو بمن پادشاهی دادی و علم تعبیر خواب آموختی. تو آفریننده آسمانها و زمینی. تو سرپرست من در دنیا و آخرتی. مرا مسلمان از دنیا ببر و به صالحین ملحق نما.

«در باره این که کلمه «قرآن» از چه کلمه‌ای ساخته شده است چند قول می‌باشد: ۱- از قراء بمعنای جمع و گردآوری گرفته شده است. یعنی قرآن جامع کتابهای آسمانی است. ۲- از قرن بمعنای ضمیمه کردن گرفته شده است. یعنی حروف و آیات و سوره‌ها به هم نزدیک و ضمیمه هستند. و با کیفیتی خاص به هم وصل شده‌اند. ۳- از قرائن گرفته شده است زیرا هر آیه‌ای قرینه بر آیه دیگر می‌باشد.»

## مَثَلهای قرآن

قرآن در بعضی از موارد از مَثَلهایی استفاده کرده است که باعث بهتر فهمیده شدن مقصود قرآن در آن مورد مثال زده شده می‌گردد. برای نمونه به ۵ مَثَل اشاره می‌شود:

- ۱- مَثَل منافقین مثل شخصی است که در شب تار آتشی روشن کند تا اطرافش روشن باشد ولی خدا این نور را می‌برد و او در تاریکی گمراهی خود باقی می‌ماند. «بقره ۱۷»
- ۲- مَثَل کفار مثل چوپانی است که بر گوسفندان خود نهیب می‌زند و چیزهایی می‌گوید که گوسفندان نمی‌فهمند و تنها صدائی از او می‌شنوند. کر و کنگ و کورند و فکر نمی‌کنند. «بقره ۱۷۱»
- ۳- مَثَل انفاق کنندگان مَثَل دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه‌ای صد دانه باشد و خدا برای هر که بخواهد دو برابر می‌کند که خدا وسعت بخش ودانا است. «بقره ۲۶۱»
- ۴- مَثَل مَنّت گذاران مَثَل سنگی سفت است که خاکی بر آن نشسته و رگباری بیارد و آن خاکی را ببرد. که ریاکاران از آنچه کرده‌اند ثمری نمی‌برند. «بقره ۲۶۴»
- ۵- مَثَل خرج کنندگان در دنیا (که یهودی می‌باشند) مَثَل بادی است که در آن سرمای شدید باشد و به زراعت مردمی که بر خود ستم کردند، برسد و آن را نابود سازد همانطور که خدابه آن قوم ستم نکرده است، به اینان (یهود) نیز ستم ننموده است بلکه خودشان به خود ستم نموده‌اند. «آل عمران ۱۱۷»

## اسامی بعضی از آیات

- ۱- آیه استرجاع: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** «بقره ۵۶»
- ۲- آیه روزه: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ** «بقره ۱۸۰»
- ۳- آیه الکرسی: **اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ...** «بقره ۲۵۶»
- ۴- آیه دین بزرگترین آیه: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينِ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى...** «بقره ۲۸۲»

- ٥- آية محكم ومتشابه: هو لذي انزل عليك الكتاب منه آيات محكمات هن أم الكتاب وأخر متشابهات «آل عمران ٧»
- ٦- آية مباهله: فمن حاجك فيه من بعد ما جاءك من العلم فقل تعالوا ندع أبناءنا وأبنائكم ونساءنا ونسائكم وانفسنا وانفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله على الكاذبين «آل عمران ٦»
- ٧- آية نفى سبيل: ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً «نساء ١٤١»
- ٨- آية اكمال دين: اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام ديناً «مائدة ٣»
- ٩- آية ولايت: انما وليكم الله ورسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة و يؤتون الزكاة وهم راكعون «مائدة ٥٥»
- ١٠- آية تبليغ: يا ايها الرسول بلغ ما أنزل اليك من ربك و ان لم تفعل فما بلغت رسالته والله يعصمك من الناس «مائدة ٦٧»
- ١١- آية ميثاق وذر: الست برّبكم قالوا بلى «اعراف ١٧٢»
- ١٢- آية وواعدنا: وواعدنا موسى ثلاثين ليلة فاتمناها بعشر فتم ميقاته اربعين ليلة وقال موسى لايه هارون اخلفني في قومي واصلح فلا تتبع سبيل المفسدين «اعراف ١٤٢»
- ١٣- آية نفر وهجرت: وما كان المؤمنون لينفروا كافةً فلولا نفر من كل طائفة منهم ليتفقهوا في الدين و لينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون «توبه ١٢٢»
- ١٤- آية ذكر ومحافظت از قرآن: انا نحن نزلنا الذكر وانا له لحافظون «حجر ٩»
- ١٥- آية استعاذه: فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم «نحل ٩٨»
- ١٦- آية تطهير: انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيراً «احزاب ٣٢»
- ١٧- آية نبأ: يا ايها الذين آمنوا ان جائكم فاسق بنبأ فتبينوا ان تصيبوا قوماً بجهالة فتصبحوا على ما فعلتم نادمين «حجرات ٦»
- ١٨- آية ان يكاد: و ان يكاد الذين كفروا ليزلقونك بابصارهم لما سمعوا الذكر ويقولون انه لمجنون وما هم الا اذكار للعالمين «قلم ٥١»
- ١٩- آية صلوات: ان الله وملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا تسليماً «احزاب ٥٦»
- ٢٠- آية قصاص: ولكم قصاص حياة يا اولي الالباب «بقره ١٧٩»
- ٢١- آية شهيد: ولا تقولوا لمن يقتل في سبيل الله اموات بل احياء ولكن لا تشعرون «بقره ١٥٤»
- ٢٢- آية رمضان: شهر رمضان الذي انزل فيه الرآن هدى للناس وبينات من الهدى والقرآن «بقره ١٨٥»
- ٢٣- آية توشه: تزودوا فان خير الزاد التقوى واتقون يا اولي الالباب «بقره ١٩٧»



۲۴- آیه قرص الحسنه: من ذا الذی یقرض الله قرصاً حسناً فیضاعفه له اضعافاً کثیره «بقره ۲۴۵»

۲۵- آیه اسلام: و من یتغ غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه و هو فی الاخره من الخاسرین «آل

عمران ۸۵»

۲۶- آیه کعبه: ان اول بیت وضع للناس لذلذی ببکّه مبارکاً وهدی للعالمین «آل عمران ۹۶»

۲۷- آیه وحدت: واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا «آل عمران ۱۰۳»

۲۸- آیه بدر: ولقد نصرکم الله ببدر وانتم اذله فاتقوا الله لعلکم تشکرون «آل عمران ۱۲۳»

۲۹- آیه اطاعت: اطیعوا الله و اطیعوا الرسول واولی الامر منکم واولی الامر منکم «نساء ۵۹»

۳۰- آیه تعاون: «وتعاونوا علی البرّ و التقوی ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان» «مائده ۲»

۳۱- آیه اسراف: یابنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد و کلوا و شربوا و لاتسرفوا انه لایحب

المسرفین «اعراف ۳۱»

۳۲- آیه گوش سپاری به قرآن: واذنا قرىء القرآن فاستمعوا له وانصتوا لعلکم

تُرحمون «اعراف ۲۰۴»

۳۳- آیه آمادگی دفاعی: واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل تُرهبون به عدو الله و

عدوکم «انفال ۶۰»

۳۴- آیه سرنوشت هر قومی: ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم «رعد ۱۱»

۳۵- آیه شکر: لئن شکرتم لازیدنکم و لئن کفرتم ان عذابی لشدید «ابراهیم ۷»

۳۶- آیه احترام والدین: و قسى ربک آلا تعبدوا الا یاّه و بالوالدین احساناً «اسراء ۲۳»

۳۷- آیه نماز شب: و من الیل فتهجد به نافله لک عسی ان یتعک ربک مقاماً محموداً «اسراء ۷۹»

۳۸- آیه شفاء قرآن: و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا

خساراً «اسراء ۸۲»

۳۹- آیه باقیات صالحات: امال و البنون زینه الحیوه و الباقیات الصالحات خیرٌ عند ربک ثواباً و

خیرٌ املاً «کهف ۴۶»

۴۰- آیه یونسیه: وذا النون اذ ذهب مغاضباً فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله

الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین «انبیاء ۸۷»

اهداف قرآن

۱- ترسیم نمودن سرنوشت عصیان گران مانند داستان اقوام نوح و فرعون و عاد و ثمود و...

۲- تقویت روحیه مؤمنان مانند آیات مربوط به جنگ بین طالوت و جالوت که فرمود: کم من

فته قليلة غلبت فته كثيرة باذن الله «بقره ۲۴۹» چه بسیار گروههای کوچکی که بر گروههای بزرگ

پیروز شدند.

و مانند منت گذاشتن بر مستضعفین بخاطر پیروزی آنان بر فرعونیان: و نرید آن من علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم الائمة و نجعلهم الوارثین» قصص ۵  
و ما اراده کردیم تا بر مستضعفین منت گذاشته و آنها را حکومت در زمین عطا کنیم.

۳- یکی بودن دعوت پیامبران

۴- روشن کردن مسائل عقلی با مطالب مادی و جسمانی مانند اینکه موسی(ع) از خدا خواست تا خود را به نشان دهد و خدا فرمود به کوه نگاه کن اگر در جایش ماند بزودی مرا می بینی و... اعراف ۱۴۳

۵- رهنمود برای تمام نسلهای آینده مانند «لقد کان لکم فی رسول اللہ اسوة حسنة» احزاب ۲۱

۶- زدودن آثار مرگبار غرور مانند «بیادتان بیاید که شما اندک وضعیف بودید آنچنان که می ترسیدید مردم شما را بر بایند ولی خدا شما را پناه داد و شما را یاری کرد» انفال ۲۶

۷- بلا و امتحان برای مؤمنین حتمی است مانند «آیا خیال می کنید وارد بهشت می شوید بدون اینکه آن سختی ها و بلاهای اقوام گذشته که آن چنان دچار سختی شدند که پیامبر گفت پس یاری خدا کی می آید؟ بر شما وارد شود؟» بقره ۲۱۴

۸- راه سعادت بر روی همه باز است حتی زنی مانند آسیه(س) که شوهرش فرعون است و یا لقمان(ع) که غلام سیاهی بوده است و یاساحرانی که ایمان آوردند و...

۹- قدرت الهی بر همه چیز مسلط است مانند اینکه کودکی مانند موسی(ع) را به عنوان اینکه بعدا باعث کمک فرعون شود در کاخ جای می دهند ولی همو ریشه فرعون را می خشکاند.  
۱۰- اینکه دنیا بی ارزش و فانی است و ارزشها در نعمتهای اخروی است.

رسالتهای قرآن

۱- هدایت انسانها «هدی للناس» فصلت ۴۲، «هدی للمتقین» بقره ۲

۲- معرفت الهی «انما یخشی الله من عباده العلماء» فاطر ۲۸، «شهد الله انه لا اله الا هو و الملائكة و اولوالعلم قائماً بالقسط لا اله الا هو اللہ العزیز الحکیم» آل عمران ۱۸

۳- نشان دادن آداب معاشرت «انما المؤمنون اخوة» حجرات ۱۰، «خوبی و بدی باهم مساوی نیستند پس آنچه نکوتر است را انجام بده در این صورت دشمنی به دوستی تبدیل می شود» فصلت ۳۴، «ان اکرمکم عند الله اتقیکم» حجرات ۱۳، «ای اهل ایمان یکدیگر را مسخره نکنید» حجرات ۱۱

۴- آداب زندگی «فرزندان خود را از ترس فقر نکشید که ما هم شما و هم آنان را روزی می دهیم. کشتن آنها خطاء بزرگی است. و به زنا نزدیک نشوید که فحشا و راه بدی است. و کسی را بناحق نکشید و هر که کشت شد ما به ولی او حق قصاص داده ایم. پس در کشتن قاتل از حد نگذراند. به مال یتیم تا زمان بلوغش هم نزدیک نشوید مگر آنکه بسودیتیم باشد. و فای به

عهد کنید که باز خواست خواهید شد. و پیمانہ را کامل کنید که برای شما بہتر و خوش عاقبت تر است. و از غیر علم پیروی نکنید کہ گوش و چشم و دل مورد بازخواست واقع می گردند. و با تکبر بر روی زمین راه نرو. اسراء ۳۱ تا ۳۷

یعنی مال بسیار دوست دارند. «کلوا واشربوا ولا تسرفوا» اعراف ۳۱

۵- آداب سیاست «ای مؤمنین! تقوای الهی داشته و بہ خدا و رسول ایمان بیاورید تا از رحمتش متکفل شما شدہ و بہ شما نوری دہد تا در آن نور راه روید» حدید ۲۸، «خدا سرپرست مؤمنان است کہ آنها را از تاریکی بہ نور می برد ولی سرپرست کفار، طاغوتها هستند کہ آنها را از نور بہ تاریکی می برند.» بقرہ ۲۵۴، «امروز (غدیر) دین را کامل کردم و نعمت را تمام نمودم و اسلام را برای شما پسندیدم» مائدہ ۳

### آداب تلاوت قرآن

۱- وضو گرفتن هنگام تلاوت

۲- حضور قلب

۳- پناه بردن بہ خدا از شیطان

۴- تعظیم قرآن «بالا گرفتن مصحف، تلاوت از روی مصحف اگر چه حافظ باشد، سکوت در

هنگام تلاوت قاری»

۵- دعا قبل و بعد از تلاوت «امام صادق(ع): خدایا علاقہ خوب خواندن و خوب حفظ کردن و

ایمان بہ آیات متشابه و عمل بہ آیات محکم کرامت بفرما!» کافی ج ۲ ص ۵۷۴

۶- تفکر و تدبّر «امام سجاد(ع) آیه مالک یوم الدین را زیاد تکرار می کرد.» «از بعضی نقل شدہ

کہ آیه (وامتاز الیوم ایّھا المجرمون) یس ۵۹ را تا صبح تکرار نمود.»

۷- محزون بودن در هنگام تلاوت «پیامبر اکرم: قرآن با حزن نازل شدہ پس ہر گاہ آن را

قرائت کردید آن گریہ کنید و اگر گریہ تان نمی آید خود را بہ گریہ زنید.» محجۃ البیضاء ج ۲

ص ۲۲۵

## معجزات قرآن

سید نعمه الله جزایری گفت: روزی به خدمت سید علیخان رسیدم و دیدم که مُحاسنش سفید و آنرا رنگ و خضاب نکرده است! پرسیدم: چرا مُحاسنتان را خضاب نفرمودید؟ گفت: می خواستم تفسیری بر قرآن بنویسم، استخاره کردم، این آیه آمد:

«وان له عندنا لزلُفی' و حُسن مأب» سوره ص آیه ۲۵

فهمیدم که اجلم نزدیک است! لذا شروع به نوشتن تفسیر مختصری کردم و خضاب نکردم تا با ریش سفید خدارا ملاقات کنم! او بعد از یکسال عالم فانی را وداع نمود. «قصص العلماء ص ۲۴۶»

### معجزه قرآن در زندان

«دو نفر از جوانان مسیحی که مسلمان شده و برای تحصیلات دینی به مراکش رفته بودند، گویند:

چند سال قبل ما در اسپانیا زندانی شده بودیم. در زندان با یک جوان مسلمان عراقی آشنا شدیم. او روزها به هنگام بیکاری در گوشه‌ای می‌نشست و با صدای خوش، قرآن می‌خواند. ما که مسیحی بودیم و زبان عربی نمی‌دانستیم، از حرفهای او چیزی نمی‌فهمیدیم، اما از قرآن خواندنش لذت معنوی می‌بردیم. به همین خاطر تصمیم گرفتیم که از اوقات فراغت خود استفاده کرده و عربی یاد بگیریم.

نزد همان جوان مسلمان، کم‌کم زبان عربی را یاد گرفتیم بطوریکه هرگاه او قرآن می‌خواند، ما معنی آیات را می‌فهمیدیم. تا اینکه او یک روز این آیه را خواند: از خداوند رحمتش را بخواهید. و سپس این آیه را خواند: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. و بار دیگر این آیه را تلاوت کرد: هنگامی که بندگانم از من چیزی بخواهند من به آنان نزدیک هستم. در این هنگام ما به فکر فرو رفتیم که چقدر بین اسلام و مسیحیت تفاوت وجود دارد. مسلمانان هرگاه بخواهند با خداوند صحبت و راز و نیاز کنند، احتاج به واسطه ندارند. ولی مسیحیان در دین خود تشریفات پوچ و بیهوده‌ای دارند. آنها می‌گویند که هیچ کس از مردم نمی‌تواند با خدا راز و نیاز کند و برای این

کار حتما باید نزد کشیش‌ها بروند. و نزد او به گناهان خود اعتراف کنند و پولی نیز بپردازند تا کشیش‌ها او را بیامرزند، در حالیکه خود کشیش هیچ راهی بسوی خداوند ندارد.

ما از شنیدن این آیات منقلب شدیم و به گریه افتادیم و با خود فکر کردیم: آیا برآستی خداوند به ما نزدیک است و ما بدون واسطه می‌توانیم از او بخواهیم؟

مدتی گذشت تا اینکه در زندان دچار عطش و تشنگی شدیم و دسترسی به کسی نداشتیم تا از او آب بگیریم. و از تشنگی به حالت مرگ افتادیم. ناگهان بیاد آیات قرآن افتاده و دعا کردیم که :

خداوند!! اگر این آیات از جانب توست و محمد(ص) رسول و فرستاده‌ت هست، بداد ما که از تشنگی رو به مرگ هستیم، برس!

ناگاه از دیوار مقابل ما، جوی آبی جاری گردید. ما از آن آب نوشیدیم و سیراب شدیم و در همان لحظه تصمیم گرفتیم مسلمان شویم. «کشکول صرفی

نفرین رسول خدا(ص)

«اولین سوره‌ای که پیامبر اسلام(ص) با صدای بلند برای مردم خواند، سوره «نجم» بود. پس از اینکه رسول خدا(ص) سوره را قرائت کرد، عتبه، پسر ابولهب که داماد رسول اکرم بود، فریاد زد: من به «نجم» کافرم! و به خدای «نجم» و «پیغمبر نجم» کافرم!

او آنقدر حرفهای رکیک زد که رسول اکرم او را نفرین فرمودند: خداوند! حیوانی بر او مسلط کن!

عتبه هم در پاسخ گفت: دخترت را همین الان طلاق می‌دهم!

بعد از این واقعه، عتبه با پدرش به سفر رفت. در بین راه در محلی اقامت کردند. در این هنگام راهبی نزد آنان آمد و گفت: مواظب خود باشید. زیرا حیوانات خطرناکی در این اطراف زندگی می‌کنند.

اهل کاروان گفتند: ما مراقب خودمان هستیم و شب محافظ می‌گذاریم.

در این موقع ابولهب بیاد نفرین رسول خدا افتاد و لرزید که مبادا نفرین پیامبر، پسرش را بگیرد!

به همین دلیل شب هنگام خوابیدن، عتبه را در وسط قرار داده و همه اطراف او خوابیدند. اما نصف شب خداوند خواب را بر آنها مسلط کرد و شیری آمد و بدون اینکه به کسی آسیب برساند، سراغ عتبه رفته و او را گشت و بی آنکه گوشتش را بخورد، از آنجا دور شد. «کشکول صرفی

«یکنفر مسیحی از «مازنی» مسلمان تقاضا کرد که کتاب «الکتاب» سیبویه را به او درس دهد و در مقابل صد دینار حق التدریس بگید. «مازنی» قبول نکرد. وقتی علت را رسیدند. گفت: در «الکتاب» بیشتر از سیصد آیه قرآن ذکر شده و من نمی‌توانم بینم یک مسیحی این آیات را یاد بگیرد و شاید هتک حرمت به قرآن گردد.

بعد از این قضیه روزی یک کنیز رقاچه در حضور واثق خلیفه، شعر عرجی را خواند:

اظلوم و ان مصابکم رجلاً اهدی السلام تحیه ظلم یعنی ای ستم پیشه! تاختن شما بر یک مردی که بشما سلام می‌کند، ستم نابخشودنی است.

حاضرین در مجلس در رابطه با اعراب «رجلاً» اختلاف داشتند. بعضی می‌گفتند: منصوب است زیرا اسم ان می‌باشد. بعضی می‌گفتند: مرفوع است زیرا خبر ان می‌باشد.

کنیز گفت: من این شعر را از استاد «مازنی» به نصب فرا رفته‌ام. خلیفه دستور داد تا «مازنی» را احضار کنند. وقتی آمد، خلیفه از او سؤال کرد که رجلاً، منصوب است یا مرفوع؟ گفت: منصوب است. خلیفه گفت: چرا؟ «مازنی» گفت: زیرا مصابک مصدر بمعنای اصابتکم است و رجل مفعول مصابکم می‌باشد و...

خلیفه او را تحسین کرد دستور داد تا هزار دینار به او داده او را محترمانه بر گردانند. «مازنی» وقتی برگشت به یک نفر از نحویین بنام مبرد گفت: کار خدا را چطور دیدی؟ ما بخاطر جلوگیری از بی‌احترامی به قرآن صد دینار را رد کردیم و خداوند در عوض بما هزار دینار داد. «کشکول صرفی»

## تأثیر قرآن در ادبیات فارسی

بسیاری از نثرنویسان و شعرای ایرانی و غیر ایرانی، بعضی از آثار خود را بر پایه آیات نورانی قرآن بنا نهاده‌اند و از این راه هم به اثر خود، نوربخشیده‌اند و هم آیات قرآن را با زبان فارسی توضیح داده‌اند. از میان این افراد می‌توان به حافظ و سعدی، نظامی گنجوی و مولوی و... اشاره نمود که از باب نمونه به چند مورد اشاره می‌شود.

### اشعار

۱- «لیس کمثلہ شیء» شوری ۱۱

یعنی چیزی مانند خدا نیست.

ای همه هستی ز تو پیدا شده خاک ضعیف از تو توانا شده  
هستی تو صورت و پیوندنی توبه کس و کس به تو مانندنی «نظامی گنجوی»

۲- «لَمَنْ الْمَلِكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» غافر ۱۶

امروز پادشاهی مال کیست؟ برای خداوند یگانه و قدرتمند است.

آنچه تغییر نپذیرد تویی و آنکه نمرده است و نمیرد تویی

ماهمه فانی و بقا بس تو را ملک تعالی و تقدس تو راویا

کیست در این دایره دیرپای کو «لَمَنْ الْمَلِكُ» زند جز خدای؟ «نظامی»

۳- «تولج الليل في النهار وتولج النهار في الليل» آل عمران ۲۷

شب را در در روز فرو می‌کنی و روز را در شب.

منزل شب را تو دراز آوری روز فرورفته تو باز آوری «نظامی»

۴- «لااله الا هو يحيى ويميت فآمنوا باللهورسوله» اعراف ۱۵۸ «خلق السموات والارض بالحق تعالى عما يشركون» نحل ۳ «سبحانه وتعالى عما يصفون» انعام ۱۰۰ «فسبحان الله رب العرش عما يصفون» انبيا ۲۲

شکر و سپاس و منت و عزت خدای راپروردگار خلق و خداوند کبریا  
دادار غیب و نگهدار آسمان رزاق بنده پرور و خلاق رهنما...  
سبحان من يميت و يحيى ولااله الا هو الذى خلق الارض والسماء...

گر جمله را عذاب کنی و یا عطادهی کس را مجال آن نه که آن چون و این چرا  
در کمترین صنع تو مدهوش مانده ایم ما خود کجا و وصف خداوند آن کجا «سعدی»

۵- «ياايهاالرسول بلغ ماانزل اليك من ربك» مائده ۶۷ «وان تولوا فآتما عليك البلاغ» آل عمران ۲۰ «فان توليتم فاعلمواآتما على رسولنا البلاغ المبين» مائده ۹۲ «الان وقد عيت من قبل و كنت من المفسدين» يونس ۹۱ «ويعلم ماتخفون وماتعلنون» نمل ۲۵ «يسبح له فيها بالغدو والاصال» نور ۳۶

توانگری نه به مال است پیش اهل کمال که مال تا لب گور است و بعد از آن اعمال  
من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم تو خواه از سخنم پندگیر خواه ملال  
کنون هوای عمل می پزد کبوتر نفس که دست جور زمانش نه پر گذاشت نه بال...  
بزرگوار خدایا به حق مردانی که عارفان جمیل اند و عاشقان جمال  
مبارزان طریقت که نفس بشکستند به زور بازوی تقوی و للحرور رجال  
يقدسون له بالخفى والاعلان يسبحون له بالغدو والاصال...

من آن ظلوم جهولم که اوّلّم گفתי چه خواهی از ضعفا ای کریم وز جهال «سعدی»

۶- «تعز من تشاء وتذل من تشاء بيدك الخير انك على كل شيء قدير» آل عمران ۲۵  
هر که را می خواهی عزیز می کنی و هر که می خواهی ذلیل. خیر بدست توست و تو بر هر امری  
قادری.

یکی از بخت کامران بینی دیگری تنگ عیش و کوته دست

آن در آن چاه خویشتن نفتادوین بر این تخت خویشتن نشست  
تاج دولت خدای می بخشد هر که را این مقام و رتبت هست «سعدی»

۷- «ثم انشأناه خلقا آخر فتبارك الله احسن الخالقين» مؤمنون ۱۴

سپس خلقتی پدید آوردیم پس مبارک باشد خدا را که او بهترین خلق کنندگان است.

پیرما گفت خطا بر قلم صنع نرفت آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد «حافظ»



۸- «وما خلقنا السماء و الارض وما بينهما باطلا» ص ۲۷  
ما آسمان و زمین و آنچه بین آن دو است را باطل نیافریدیم.

نیست در دایره یک نقطه خلاف از کم و بیش که من این دایره بی چون و چرا می بینم «حافظ»  
۹- «و اذ اخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریّتهم و اشهدهم علی انفسهم الست برّبکم قالوا بلی» اعراف ۱۷۲  
هنگامیکه خدا از پشت فرزندان آدم (ع) پیمان گرفت و فرمود آیا من خدای شما نیستم؟ همگی گفتند آری هستی.

مطلب طاعت و پیمان و صلاح از من مست که به پیمانۀ کشی شهره شدم روز الست «حافظ»  
۱۰- «ومن نعمه ننكسه فی الخلق افلا یعقلون» یس ۶۸  
هر که جوانی و عمر دادیم عاقبت در خلقتش رو به زوال نمودیم.

آن رخی که تاب او بدماهوار شد به پیری همچو پشت سوسمار  
و آن سرو فرق کش شعشع شده وقت پیری ناخوش و اصلع شده  
و آن قد رقصان یازان چون سنان گشت در پیری دوتا همچو کمان!  
رنگ لاله گشته رنگ زعفران زور شیرش گشته چون زهره زنانه!  
چشم چون نرگس شده پژمرده بی گرمی اعضا شده افسرده بی  
آن که مردی در بغل کردی به فن می بگیرندش بغل وقت شدن «راه رفتن»  
این خود آثار غم و پژمردگی است هر یکی زینها رسول مردگی است. «مولوی»

#### نثرها

۱- «موسی علیه السلام قارون را نصیحت کرد که: احسن كما احسن الله الیک» قصص ۷۷، نشنید، و عاقبتش شنیدی» سعدی  
۲- «جان در حمایت یک دم است و دنیا وجودی میان دو عدم، دین به دنیا فروشان خرنند، یوسف فروشند تا چه خرنند: الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان» یس ۶۰ سعدی  
۳- «وما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها» هود ۶  
رزق هر جنبنده ای به عهده خداوند است.  
«صیاد بی روزی ماهی در دجله نگیرد و ماهی بی اجل در خشکی نمیرد» سعدی

۴- «فقیهی پدر را گفت هیچ از این سخنان رنگین دلاویز متکلمان درمن اثر نمی کند به حکم آنکه نمی بینم مر ایشان را فعلی موافق گفتار... اتأمرون الناس بالبرّ و تنسون انفسکم...» (بقره ۴۴) سعدی

۵- «تسبیح له السموات السبع و الارض و من فیهن و ان من شیء الاّ یسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبیحهم» (اسراء ۴۴)

آسمانها وزمینها و هرچه در آنهاست تسبیح الهی را گویند و لکن شما متوجه نمی شوید.

«یاددارم که شبی در کاروانی همه شب رفته بودم و سحر در کنار بیشه‌یی خفته. شوریده‌ای که در آن سفر همراه ما بود نعره‌ای برآورد و راه‌یابان گرفت و یک نفس آرام نیافت. چون روز شد گفتمش آن چه حالت بود؟ گفت: بلبلان را دیدم که به نالش در آمده بودند از درخت، و کبکان از کوه، و غوکان در آب، و بهایم از بیشه، اندیشه کردم که مروّت نباشد همه در تسبیح و من به غفلت خفته» سعدی

۶- «مخدوم من: این بدگمانی از تو مرا در گمان نبود، عرفتنی بالحجاز و انکرتنی بالعراق... من خود را در خدمت شما زیاده بر این‌ها مؤتمن و موثّق می دانستم، معلوم شد که امتداد ایام دوری باعث تغییر سوابق اعتقاد شما در حق دوستان صادق الوالاشده، ان بعض الظنّائم» (فتح ۱۲)

این نقل‌ها چه چیز است، من کی از شما جدا بوده‌ام...، این طور عهد و پیمان و حلف و آیمان در چه عهد و چه زمان فیما بین من و شما بوده؟

الله الله تو فراموش مکن عهد قدیم. شما را چه شده، مرا چه افتاده؟ عهد همان است که در عهد الست بسته‌ایم. مخدوم من حاشا نباشد، از این بی‌یغام شما معلوم عالم شد که: عهد بشکستی و من بر سر پیمان بودم. والسلام» قائم مقام فراهانی

۷- «در حقیقت گشنده یکی است امّا متعدد می نماید: نمی بینی که آدمی را صد چیز آرزو است گوناگون، می گوید: تُتّماج می خواهم، بورک می خواهم، حلّوا می خواهم، قلیبه می خواهم، میوه می خواهم، خرماسی خواهم، این آداد می نماید و به گفت می آورد، امّا اصلش یکی است اصلش گرسنگی است و آن یکی است، نمی بینی که چون از یک چیز سیر شد می گوید هیچ از این‌ها نمی باید، پس معلوم شد که ده و صد نبود بلکه یکی بود. و ما جعلنا عدّتهم الاّفتنة...» (مذثر ۳۱) این شمار خلق فتنه است... کدام صد، کدام پنجاه، کدام شصت، قومی بی دست و پا و بی هوش و بی جان چون طلسم و ژیه و سیماب می جنبند، اکنون ایشان را شصت و یا صد و یا هزار گوی و این را یکی، بلکه ایشان هیچ اند، و این هزار و صد هزار و هزاران هزار قلیل اذا عدوا و کثیر اذا شدوا» مولوی

۸- «یکی گفت که اینجا چیزی فراموش کرده‌ام، خداوندگار فرمود که در عالم یک چیز است که آن فراموش کردنی نیست اگر جمله چیزها را فراموش کنی و آن را فراموش نکنی باک

نیست، و اگر جمله را به جای آری و یاد داری و فراموش نکنی و آن را فراموش کنی هیچ نکرده باشی. همچنانکه پادشاهی تو را به ده فرستاد برای کاری معین، تو رفتی و صد کار دیگر گزاردی چون آن کار را که برای آن کار رفته بودی نگزاردی چنان است که هیچ نگزاردی. پس آدمی در این عالم برای کاری آمده است و مقصود آن است چون آن نمی گزارد پس هیچ نکرده باشد: «أنا عرضنا الأمانة على السموات والأرض والجبال فأبين أن يحملنها وأشفقن منها فحملها الإنسان أنه كان ظلماً جهولاً» (احزاب ۷۲) آن امانت را بر آسمانها عرض داشتیم نتوانست پذیرفتن، بنگر که از او چند کارها می آید که عقل در او حیران می شود: سنگها را لعل و یاقوت می کند، کوهها را کان زر و نقره می کند، نبات را در جوش می آرد و زنده می گرداند و بهشت عدن می کند، زمین نیز دانه ها را می پذیرد و بر می دهد و عیبها را می پوشاند و صد عجایب که در شرح نیاید می پذیرد و پیدا می کند و جبال نیز همچین معدنهای گوناگون می دهد، این همه می کنند اما از ایشان آن یکی کار بر نمی آید، آن یک کار از آدمی می آید «ولقد کرّمنا بنی آدم» (اسراء ۷۰) نگفت و لقد کرّمنا السماء والأرض پس از آدمی آن کار می آید نه از آسمانها می آید و نه از زمینها می آید و نه از کوهها. چون آن کار بکند ظلومی و جهولی از او نفی شود. اگر تو گویی که اگر آن کار نمی کنم چندین کار از من می آید، اما آدمی را برای آن کارهای دیگر نیافریده اند همچنان باشد که تو شمشیر هندی بی قیمتی که آن در خزاین ملوک یابند، آورده باشی و ساطور گوشت گندیده کرده که من این تیغ را معطل نمی دارم، به وی چندین مصلحت بجای می آرم، یا دیگر زرّین را آورده ای و در وی شلغم می پزی...» مولوی

امام خمینی «رض»:

«قرآن آیات الهی است و انگیزه بعثت، آوردن این کتاب بزرگ است و تلاوت کردن این کتاب بزرگ و آیه عظیم الهی است. گرچه همه عالم آیات حق تعالی هستند لکن قرآن کریم فشرده از تمام خلق و تمام چیزهایی که در بعثت باید انجام بگیرد، قرآن کریم یک سفره ای است که خدای تبارک و تعالی به وسیله پیغمبر اکرم در بین بشر گسترده است که تمام بشر از آن هر یک به مقدار استعداد خودش استفاده کند.

این کتاب و این سفره گسترده در شرق و غرب و از زمان وحی تا قیامت کتابی است که تمام بشر، عامی، عالم، فیلسوف، عارف، فقیه، همه از او استفاده می کنند یعنی کتابی است که در عین حال که نازل شده است از مرحله غیب به مرحله شهود و گسترده شده است پیش ما جمعیتی که در عالم طبیعت هستیم، در عین حالی که متنزل شده است از آن مقام و رسیده است به جائی که استفاده ما بتوانیم از او بکنیم.

در عین حال مسائلی در او هست که مختص به علمای بزرگ است، فلاسفه بزرگ است، عرفای بزرگ است و انبیا و اولیا است. بعضی مسائل او را غیر از اولیای خدای تبارک و تعالی کسی نمی‌تواند ادراک کند مگر با تفسیری که از آنان وارد می‌شود، به مقدار استعدادی که در بشر هست مورد استفاده قرار می‌گیرد و مسائلی هست که عرفای بزرگ اسلام از آن استفاده می‌کنند و مسائلی هست که فلاسفه و حکمای اسام از آن استفاده می‌کنند و مسائلی هست که فقهای بزرگ از آن استفاده می‌کنند و این سفره همگانی است برای همه و همین طور که این طوائف از آن استفاده می‌کنند، مسائل سیاسی، مسائل اجتماعی، مسائل فرهنگی و مسائل ارتشی و غیر ارتشی همه در این کتاب مقدس هست.»

«پس یک انگیزه از بعثت این است که قرآن که در غیب بوده است و به صورت‌های غیبی بوده است و در علم خدای تعالی بوده است و در غیب الغیوب بوده است، به وسیله این موجود عظیمی که به واسطه مجاهدات بسیار و به واسطه بودن او بر فطرت حقیقی و فطرت توحیدی و همه مسائلی که هست، او رابطه دارد با غیب و به واسطه رابطه‌ای که با غیب دارد این کتاب مقدس را از مرتبه غیب متنزل کرده است و بلکه تنزلاتی حاصل شده است تا رسیده است به مرتبه شهادت که به صورت الفاظ در آمده است و این الفاظ را ما و شما و همه می‌توانیم بفهمیم و معانی آن را تا اندازه‌ای که می‌توانیم ما استفاده از آن می‌کنیم و انگیزه بعثت بسط این سفره در بین بشر از زمان نزول تا آخر.» قرآن باب معرفه الله ص ۲۸

«پس انگیزه بعثت نزول وحی است و نزول قرآن است و انگیزه تلاوت قرآن بر بشر این است که تزکیه پیدا بکنند و نفوس مصفا بشوند از این ظلماتی که در آنها موجود است تا اینکه بعد از اینکه مصفا شدند ارواح و اذهان آنها قابل این بشود که کتاب و حکمت را بفهمند.

انگیزه، تزکیه است برای فهم کتاب و حکمت، هر کس نمی‌تواند این نوری را که از غیب متجلی شده است و متنزل شده است و به شهادت رسیده است، هر نفسی نمی‌تواند آن را ادراک کند. تا تزکیه نباشد تعلیم کتاب و حکمت میسر نیست. باید تزکیه بشود نفوس از همه آلودگی‌ها که بزرگترین آلودگی عبارت است از آلودگی نفس انسان و هواهای نفسانی که دارد. مادامی که انسان در حجاب خود هست نمی‌تواند این قرآن را که نور است و به حسب فرمایش خود قرآن نور است، نور را کسانی که در حجاب هستند و پشت حجاب‌های زیاد هستند نمی‌توانند ادراک کنند، گمان می‌کنند که می‌توانند، لکن نمی‌توانند. تا انسان از حجاب بسیار ظلمانی خود خارج نشود، تا گرفتار هواهای نفسانی است، تا گرفتار خودبینی هاست، تا گرفتار چیزهائی است که در باطن نفس خود ایجاد کرده است از ظلماتی که بعضی‌ها فوق بعضی است، لیاقت پیدا نمی‌کند انسان که این نور الهی در قلب او منعکس بشود. کسانی که بخواهند قرآن را بفهمند و محتوای قرآن را، نه صورت نازل کوچکش را، محتوای قرآن را بفهمند و طوری باشد که هر چه قرائت کنند

بالا بروند و هرچه قرائت کنند به مبدء اعلى نزدیک شوند لين نمی‌شود الا اینکه حجاب‌ها برداشته بشود و «تو خود حجاب خودی» باید از میان برداری این حجاب را تا بتوانی این نور را به آن طور که هست و انسان لایق است برای ادراک او، ادراک کند. پس یکی از انگیزه‌ها این است که تعلیم بشود کتاب بعد از تزکیه و تعلیم بشود حکمت بعد از تزکیه. «قرآن باب معرفه الله ۴۱

#### منابع:

- مجله گلستان قرآن □ مسجد جامعی  
سفینه البحار □ شیخ عباس قمی  
کشکول صرفی □ محمد تقی صرفی  
قصص العلماء □ محمد رضا تنکابنی  
روضات الجنات □ خوانساری  
مفاهیم قرآن □ محمد تقی صرفی  
سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام  
پرسش و پاسخ‌هایی در شناخت تاریخ و علوم قرآنی □ دکتر مجید معارف  
تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی □ دکتر علی اصغر حلبی  
راهنمای سعادت □ محبوب سرابی  
فرشته زمینی □ زهرا صرفی  
عارف کامل □ بنیاد فرهنگی شهید شاه آبادی  
قرآن باب معرفه الله □ مجموعه بیانات و نوشته‌های امام امت در باره قرآن (گردآوری و تنظیم، مساجد ششگانه جنوب تهران)  
مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات □ دارالقرآن الکریم قم  
سفینه البحار □ شیخ عباس قمی

